

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

## مرور قواعد پایه

صفحه‌های ۱۰ تا ۲۰ کتاب درسی

کلمه: یک کلمه ممکن است حرف، فعل و یا اسم باشد که هر کدام معنای متفاوتی ایجاد می‌کند.

## اسم

کلمه‌ای است برای نامیدن اشیا، حیوانات، مفاهیم، انسان‌ها و ...؛ برای تشخیص اسم نشانه‌هایی وجود دارد که پنج مورد از آن‌ها را این‌جا ذکر می‌کنیم:

۱. ال: مثلاً (الْحُسْنُ مِنْ صِفَاتِ الْعَاقِلِ) (حَسَنَ التَّلْمِيزِ دَرَسًا)

اسم

فعل

ترجمه: خوبی از ویژگی‌های انسان عاقل است. دانش‌آموز از نظر درسی خوب شد.

۲. حروف جر: فی، إلی، عَلَی، بِ، لِ، مِنْ، عَن، كَ حَتَّى و...<sup>۱</sup>؛ کلمه‌ای که بلافاصله بعد از حرف جر آمده باشد، اسم است.

مثال (سَتَرَى آثَارَ هَذِهِ الْمُحَاوَلَاتِ فِي تَقَدُّمِ شَعْبِنَا): اثرات این تلاش‌ها را در پیشرفت ملتمان خواهیم دید.

اسم

(بَعْدَ مُحَاوَلَةٍ كَثِيرَةٍ تَقَدَّمَ شَعْبُنَا): بعد از تلاشی فراوان، ملت ما پیشرفت کرد.

اسم

البته حروف (لِ و حَتَّى) انواع دیگری نیز دارند که قبل از فعل می‌آیند.<sup>۲</sup>

۳. تاء گرد (ة): هر کلمه‌ای که در آخرش «ة» داشته باشد، قطعاً اسم است.

مثال (الْعِزَّةُ مِنَ اللَّهِ): عزت از خداست.

اسم

(عِزَّ الْإِسْلَامِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْعَالَمِ): اسلام مسلمانان را در جهان عزیز کرد.

فعل

۴. مجرور بودن<sup>۳</sup> کلمه بعد: اگر در عبارتی، اسم مجروری دیدید و شک کردید که کلمه قبل از آن، فعل است یا اسم، آن کلمه حتماً اسم

است؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

} أحسن	اسم: أَحْسَنُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ الْآخِرِينَ: بهترین مردم کسی است که به دیگران سود برساند.
	اسم اسم مجرور فعل: أَحْسَنَ النَّاسُ إِلَى الْمَسَاكِينِ: مردم به بینوایان نیکی کردند.

فعل اسم مرفوع

} تناول	اسم: تَجَمَّعَ الضُّيُوفُ حَوْلَ الْمَائِدَةِ لِتَنَاوُلِ الطَّعَامِ: مهمان‌ها سر سفره جمع شدند برای خوردن غذا.
	اسم اسم مجرور فعل: تَنَاوَلَ الضُّيُوفُ الْأَطْعَمَةَ: مهمان‌ها غذاها را خوردند.

فعل اسم مرفوع

<sup>۱</sup> با این حروف، معنا و کاربردهایشان در درس هشتم (سال دهم)، به‌طور کامل آشنا خواهید شد.<sup>۲</sup> با این کاربردها در درس چهارم و ششم سال یازدهم، به‌طور کامل آشنا خواهید شد.<sup>۳</sup> منظور از مجرور بودن، وجود علامت‌های «بِ، لِ، مِنْ، عَن» در پایان اسم است؛ این مفهوم در درس‌های بعد بیشتر تشریح خواهد شد.

۵. ساکن الوسط بودن: در کلمات سه حرفی اگر حرف دوم ساکن داشته باشد، آن کلمه حتماً اسم است.

**مثال** حَسُنَ: فعل (خوب شد) / حُسْنٌ: اسم (خوبی)

جمع } اگر فعل باشد: جَمَعَ: به معنای «جمع کرد»  
 اگر اسم باشد: جَمَعٌ: به معنای «جمع کردن»  
 نصر } اگر فعل باشد: نَصَرَ: یاری کرد  
 اگر اسم باشد: نَصْرٌ: یاری کردن

### جنس اسم

اسم‌ها از نظر جنس به دو دسته مذکر و مؤنث تقسیم می‌شوند؛ مذکر برای جنس نر و مؤنث برای جنس ماده است. اسم مذکر علامت خاصی ندارد ولی اسم مؤنث را از راه‌های زیر می‌توان تشخیص داد:

(۱) معروف‌ترین علامت اسم مؤنث، تاء گرد (ة) است: مذکر: التلميذ، المعلم، المؤمن / مؤنث: التلميذة، المعلمة، المؤمنة

(۲) اسم‌هایی که بر وزن **فَعْلَى** و **فَعْلَاء** هستند، مؤنث محسوب می‌شوند؛ مثل: حُسْنَى، ذُنْيَا، زَهْرَاء، حَمْرَاء

(۳) بعضی از اسم‌ها بدون آن که علامت یا وزن خاصی داشته باشند، مؤنث هستند:

(الف) اعضای زوج بدن؛ عَيْن (چشم)، يَد (دست)، رِجْل (پا)، قَدَم (پا)، أُذُن (گوش)

(ب) اسم شهرها و کشورها؛ ایران، طهران، اصفهان

(ج) اسم‌هایی که برای خانم‌ها استفاده می‌شوند؛ زینب، مَرِيْم، اُمّ (مادر)، اُخْت (خواهر)، بِنْت (دختر)

(د) برخی اسم‌ها که باید حفظشان کنیم؛ نَفْس (نفس، خود)، حَرْب (جنگ)، دَار (خانه)، نار (آتش)، رُوح، جَهَنَّم، رِيح (باد)، بَيْتَر (چاه)، سَمَاء (آسمان)، اَرْض (زمین)، شَمْس (خورشید)

### اسم‌ها از نظر تعداد

اسم‌ها از نظر تعداد، مفرد، مثنی یا جمع هستند.

**اسم مفرد:** علامت خاصی ندارد و به یک فرد یا شیء دلالت می‌کند؛ مثل: رَجُل، اليَوْم

**اسم مثنی:** اسمی است که به دو نفر یا دو شیء دلالت دارد و علامت آن «ان، -اين» است. مثل: الرجلان، اليَوْمين

التلميذتان	} التلميذة ← مثنی
المُعَلِّم	
المُعَلِّمات	} المعلم ← مثنی
المُعَلِّمات	

**توجه** بعضی از اسم‌ها با این‌که به «ان» ختم شده‌اند، مثنی نیستند و معنای مفرد می‌دهند. اسم‌هایی مثل: عُفْران، سُلْطان، قُرْآن، جَرَبان،

طَبَّيران، فُوران، دُوران، كِتْمان، عِمران، نِسيان، جِرمَان، عَطْشان، عَضْبان، فُرْحان، سُلْمان، اِنسان و ... همگی مفردند.

برای شناخت اسم مثنی باید پس از حذف «ان»، مفرد آن کلمه به دست آید، برای مثال دو اسم «الطَّيران: پرواز» و «الطائران:

دو پرنده» را در نظر بگیرید:

الطَّيران ← حذف (ان) ← الطَّير: بی‌معنا ← مفرد است

طَّيران: به معنای «پرواز کردن» مصدر و مفرد است.

**جمع:** اسمی است که بر بیش از دو نفر یا شیء دلالت می‌کند و بر دو نوع است: جمع سالم و جمع مکسر

**جمع سالم:** اسمی است که با افزودن علامت جمع به انتهای اسم مفرد ساخته می‌شود؛ بدیهی است در این نوع جمع، اسم مفرد شکل خود را حفظ می‌کند.

جمع سالم مذکر: اغلب برای جمع بستن اسم‌های مذکر انسان استفاده می‌شود و علامت آن «ون - ین» است.  
المُعَلَّم ← جمع سالم مذکر: الْمُعَلَّمُونَ - الْمُعَلَّمِينَ

**توجه** گاهی اسم‌های مثنی و جمع سالم مذکر شباهت زیادی با یکدیگر پیدا می‌کنند ولی دو تفاوت مهم در آن‌ها وجود دارد:

**تفاوت اول:** در مثنی حرف نون کسره (ن) و در جمع سالم مذکر حرف نون فتحه (ن) دارد.  
**تفاوت دوم:** در اسم مثنی همیشه آخرین حرف قبل از علامت مثنی، فتحه می‌گیرد؛ مثل: التَّيْمُوم ← التَّيْمُونِ / الأَمْر ← الأَمْرَيْنِ

**مثال** تفاوت‌های گفته شده را در این دو اسم بررسی کنید: الطَّالِب ← مثنی: الطَّالِبَيْنِ / جمع مذکر سالم: الطَّالِبِينَ

**سؤال:** عَيِّنِ الاسْمَ الْمُثْنِيَّ:

- (۱) يَعْيشُ هؤُلاءِ الطَّلَبَةِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَي رَبِّهِمْ!  
(۲) اسْتَقْبَلْتُ العائِدِينَ مِنَ السَّفَرِ الأَخِيرِ!  
(۳) عَلَيْنَا أَنْ نُحَافِظَ عَلَي عِلْمِنَا بِجَدِّ لَأَنَّ النسيانَ آفَةٌ!  
(۴) نَرَى طيرانَ العَصافيرِ فَوْقَ الأشجارِ الخَضراءِ!

**پاسخ:** گزینه «۲»: «العائدين» مثنی است؛ زیرا اگر جمع سالم مذکر بود، «العائدين» (بدون حرکت فتحه روی حرف دال) نوشته می‌شد. در گزینه «۱»، «متوکلین» جمع سالم مذکر و نشانه جمع بودن آن «ن» است، در گزینه‌های «۳» و «۴» به ترتیب «النسیان» و «طیران» مفرد هستند، چون اگر علامت آخرشان حذف شود، کلمه باقی مانده، بی‌معنا خواهد بود.

**جمع سالم مؤنث:** در این حالت به انتهای اسم مفرد، «ات» اضافه می‌کنیم؛ باید توجه داشت که با افزودن علامت جمع، حرف «ة» از آخر اسم مفرد مؤنث حذف می‌شود:

مؤمنة ← مؤمن + ات ← مؤمنات      جنّة ← جنّ + ات ← جنّات      امتحان ← امتحانات

**جمع مکسر:** اگر یک اسم مفرد برای جمع شدن، شکل مفرد خود را از دست دهد (به قول عرب‌ها بشکند)، جمع مکسر ساخته می‌شود. جمع مکسر وزن‌های زیادی دارد که در این جا معروف‌ترین آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

مفاعیل:	مقادیر (مقدار)	محصایل (محصول)	مفاتیح (مفتاح)
مفاعیل:	مکارم (مکرمة)	مسائل (مسألة)	مساجد (مسجد)
فواعل:	سواحل (ساحل)	نواقص (ناقص)	فوائد (فائدة)
أفعال:	أبیات (بیت)	أسرار (سیر)	أعمال (عمل)
فُعلاء:	شُعراء (شاعر)	أدباء (أديب)	ضُعفاء (ضعیف)
أفُعلاء:	أغنیاء (غنی)	أقویاء (قوی)	أصدقاء (صديق)
فِعال:	صِغار (صغير)	كِبَار (كبير)	عِظام (عظم/عظیم)
فُعَل:	نِعَم (نعمة)	نِقَم (نقمة)	حِرَف (حرفة)
فُعَل:	كُتُب (کتاب)	سُرُر (سریر)	سُبُل (سبیل)
فُعُول:	قُلُوب (قلب)	نُفُوس (نفس)	عُیُون (عین)

**توجه** مراقب باشید جمع‌های مکسری مانند «ابیات، اصوات، اموات، اوقات» را با جمع سالم مؤنث اشتباه نگیرید؛ دقت کنید اگر «ات» را از انتهای این کلمات حذف و «ة» را به آخر آن‌ها اضافه کنیم، مفرد این کلمات به دست نمی‌آید.

**مثال** به دو کلمه «آلات و اصوات» دقت کنید:

آلات ← حذف (ات) ← آل + ة ← آله (مفرد کلمه به دست آمد) ← جمع سالم مؤنث است.

اصوات ← حذف (ات) ← اصو + ة ← اصوة (مفرد کلمه به دست نیامد) ← مفرد آن، «صوت» است ← جمع مکسر است.

هم‌چنین مراقب باشید جمع‌های مکسری مثل «سلاطین، شیاطین، مساکین، میادین، قوانین» را با جمع سالم مذکر اشتباه نگیرید؛ توجه کنید که اگر «ین» را از انتهای این کلمات حذف کنیم، مفرد این کلمات به دست نمی‌آید: سلاطین ← سلاط (مفرد کلمه، سلطان است).



وقتی می‌خواهیم جنس یک اسم جمع را تشخیص دهیم، باید ابتدا مفرد آن را به دست آوریم و سپس اظهار نظر کنیم:



«طلبة» ← مفرد: طالب ← مذکر است. «أشجار» ← مفرد: شجرة ← مؤنث است.

مثال‌های زیر نیز در این رابطه می‌تواند بسیار آموزنده باشد: (اسم‌های زیر همگی مذکر محسوب می‌شوند)

أشعة ← شعاع      قضاة ← قاضی      ظلمة ← ظالم  
طغاة ← طاغی      ورثة ← وارث      إخوة ← أخ



### کلمات پرسشی

در زبان عربی، همانند زبان فارسی برای پرسش در مورد موضوعات مختلف، از کلمات پرسشی استفاده می‌نماییم. در جدول زیر، کلمات پرسشی متداول و کاربرد آن‌ها را مرور می‌کنیم:

پرسش درباره	کلمه پرسشی	معنای فارسی	مثال
سؤالات (بله / خیر)	هل؟ أ؟	آیا؟	هل هذا كتاب؟: آیا این، کتاب توست؟ أ هذا جُندی؟: آیا این، سرباز است؟
اشیاء	ما؟ ماذا؟	چه؟ چه چیزی؟	ما تلك؟: آن چیست؟ ماذا في الحقيقة؟: چه چیزی در کیف است؟
موارد (مصادق‌ها)	أى؟	کدام؟	في أى صف أنت؟: تو در کدام کلاس هستی؟
افراد	من؟	چه کسی؟	من هذا الشاعر؟: این شاعر کیست؟
دلیل (علت)	لماذا؟ (لم)	چرا؟	لماذا أنتم مسرورون؟: چرا شما خوشحالید؟
مکان	أين؟	کجا؟	أين تلعب كرة القدم؟: کجا فوتبال بازی می‌کنی؟
زمان	متى؟	کی؟	متى يسافر الحجاج؟: حجاج کی سفر می‌کنند؟
تعداد	كم؟	چند؟ چقدر؟	كم كتاباً هنا؟: چند کتاب این‌جاست؟
حالت	كيف؟	چطور؟ چگونه؟	كيف حالكن؟: حالتان چطور است؟



اگر کلمه پرسشی «ما» با ضمائر «هو - هی» بیاید، معنای «چیست» می‌دهد.



ما هي السعادة؟ (خوشبختی چیست؟)      ما هو التفوی؟ (پرهیزکاری چیست؟)



جواب «لماذا: چرا، برای چه» اغلب با «لأن: زیرا» شروع می‌شود.



لماذا تأخرتُم؟ (چرا تأخیر کردید؟) ← لأن أخذ إطارات سيارتنا انفجر. (چون یکی از تایرهای ماشین ما منفجر شد.)



وقتی «من» با ضمائر «هو - هی» می‌آید، معنای «کیست» می‌دهد.



من هو المسلم الحقيقي؟ (مرد مسلمان واقعی کیست؟)      من هي المسلمة الحقيقية؟ (زن مسلمان واقعی کیست؟)



برای سؤال از مالکیت و یافتن مالک یک شیء از «لمن» استفاده می‌شود: لمن هذه الحقیبة؟: این چمدان برای (= مال) کیست؟



«من ذا الذی» هم مثل «من» به معنای «چه کسی» است، با این تفاوت که «من ذا الذی» در ادبیات قدیمی کاربرد داشته است.



من ذا الذی أوجدها / فی الجوِّ مثل الشررة: (چه کسی آن را در فضا هم‌چون پاره آتش پدید آورد.)

**مثال** «مَتَى: چه وقت» برای پرسش از زمان است، پس در جواب آن قید زمان می‌آید؛ مثلاً کلماتی مانند: أمس: دیروز / الیوم: امروز / غداً: فردا / قبل / بعد / هذا الأسبوع: این هفته / روزهای هفته ← السبت: شنبه - الأحد: یکشنبه - الإثنين: دوشنبه - الثلاثاء: سه‌شنبه - الأربعاء: چهارشنبه - الخميس: پنج‌شنبه - الجمعة: جمعه.

**مثال** مَتَى كَتَبْتَ هَذِهِ الرَّسَالَةَ؟ (این نامه را کی نوشتی؟) ← كَتَبْتُهَا الْأَسْبُوعَ الْمَاضِيَ (هفته گذشته آن را نوشتم).

**مثال** «أَيْنَ: کجا» برای پرسش از مکان و جا است، پس در جواب آن نیز قید مکان استفاده می‌شود؛ مانند: هُنَا: این‌جا / هُنَاكَ: آن‌جا / عِنْدَ: نزد / فَوْقَ: بالا / تَحْتَ: زیر / بَيْنَ: میان / جَنْبَ: کنار / خَلْفَ و وِراءَ: پشت / أَمَامَ: روبه‌رو / و یا حروف غَلِي: روی، بر روی / فِی: در

**مثال** أَيْنَ تَذْهَبُ؟ (کجا می‌روی؟) ← أَذْهَبُ عِنْدَ صَدِيقِي (نزد دوستم می‌روم).

**توجه** برای پرسش از محل تولد و اهل جایی بودن، از کلمه پرسشی «مِنْ أَيْنَ» استفاده می‌کنیم.

**مثال** مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (اهل کجا هستی؟) ← «أَنَا طَهْرَانِي» یا «أَنَا مِنْ طَهْرَانَ» (من تهرانی هستم / من اهل تهران هستم).

**مثال** «كَيْفَ: چگونه» برای پرسش از حالت و وضعیت استفاده می‌شود.

**مثال** كَيْفَ حَالِكَ؟ (حالت چطور است؟) كَيْفَ تَقَدَّمْتَ؟ (چگونه پیشرفت کردی؟) كَيْفَ الْجَوِّ؟ (هوا چگونه است؟)

**مثال** «كَمْ: چند / چقدر / چند تا» کلمه پرسشی است که پاسخش معمولاً با اعداد اصلی همراه است:

یک: واحد      دو: اثنان، اثنین      سه: ثلاث      چهار: أَرْبَع      پنج: خَمْس      شش: سِت      هفت: سَبْع      هشت: ثَمَانِي      نه: تِسْع      ده: عَشْر

**مثال** كَمْ يَوْمًا تَسَافِرُ؟ (چند روز به سفر می‌روی؟) ← أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ أَسَافِرُ. (چهار روز به سفر می‌روم).

### اسم‌های اشاره

برای اشاره به افراد، اشیا و مکان‌ها از اسم‌های اشاره استفاده می‌کنیم. برای اشاره به نزدیک یا دور، اسم‌های اشاره مخصوصی وجود دارد: اسم‌های اشاره به نزدیک: (أَسْمَاءُ الْإِشَارَةِ لِلْقَرِيبِ)

جمع	مثنی	مفرد	جنس	اشاره به افراد و اشیا
این‌ها	این دو یا این‌ها	هَذَا - هَذَيْنِ	این	مذکر
	این دو یا این‌ها	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	این	مؤنث

این‌جا

هُنَا

اشاره به مکان

اسم‌های اشاره به دور: (أَسْمَاءُ الْإِشَارَةِ لِلْبَعِيدِ)

جمع	مثنی	مفرد	جنس	اشاره به افراد و اشیا
آن‌ها	----	أَنَّ	ذَلِكَ	مذکر
	----	أَنَّ	تِلْكَ	مؤنث

آن‌جا

هُنَاكَ

اشاره به مکان

<sup>۴</sup> بقیه اعداد به‌طور کامل در درس بعد تشریح می‌شوند.

**مثال** «هَذِهِ الْمَسْأَلَةُ صَعْبَةٌ»: این سؤال سخت است. «وَأُولَئِكَ النِّسَاءُ جَالِسَاتٌ فِي الْمَسْجِدِ»: آن زنان در مسجد نشسته‌اند.

**توجه** برای اشاره به جمع، اگر اشاره به انسان باشد از «هؤلاء» ، اولئك» استفاده می‌شود ولی برای اشاره به جمع غیر انسان باید از «هذه» ، تلك»

استفاده شود. (در عربی، جمع‌های غیر انسان را معادل مفرد مؤنث به حساب می‌آوریم.)

**مثال** «این‌ها پزشکانی ماهر هستند»: هؤلاء أطباءٌ حاذقونَ. «این‌ها بیماری‌های خطرناکی هستند»: هذهِ أمراضٌ خطيرةٌ.

برای ترجمه اسم اشاره باید به اسمی که بعد از اسم اشاره می‌آید، بسیار توجه کرد:

۱ اگر آن اسم «ال» داشته باشد ← اسم اشاره حتی اگر جمع هم باشد، معمولاً مفرد (این - آن) ترجمه می‌شود:

هؤلاءِ الأطفالُ يَلْعَبُونَ صَامِتِينَ. (این کودکان بی‌سر و صدا بازی می‌کنند.)

۲ اگر آن اسم «ال» نداشته باشد ← اسم اشاره مطابق اسم بعدش، مفرد (این - آن) یا جمع (این‌ها - آن‌ها) ترجمه می‌شود:

هؤلاءِ أطفالٌ يَلْعَبُونَ صَامِتِينَ. (این‌ها کودکانی هستند که بی‌سر و صدا بازی می‌کنند.)

هذا طفلاً يَلْعَبُ صَامِتاً. (این کودک است که بی‌سر و صدا بازی می‌کند.)

**سؤال:** عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي اسْتِعْمَالِ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

(۱) هؤلاء الحيواناتُ أُصِيبَتْ بِهَذَا الْمَرَضِ! (۲) هَذَانِ التَّلْمِيذَاتُ يَتَقَدَّمَانِ فِي كُلِّ الدَّرُوسِ!

(۳) تِلْكَ الْأَشْجَارُ تُسْقَى كُلَّ أُسْبُوعٍ بِالْمَاءِ النَّضِيرِ! (۴) ذَلِكَ الْإِيَّامُ انْقَضَتْ بِسُرْعَةٍ!

**پاسخ:** گزینه «۳»، «الأشجار: درختان» جمع غیر انسان است و اسم اشاره آن به درستی «تلك» آمده است. اما در سایر گزینه‌ها:

در گزینه «۱»، اسم اشاره مناسب برای «الحيوانات»، «هذه» است؛ چرا که «الحيوانات» جمع غیرانسان است. در گزینه «۲»، چون

«التلميذتان» مؤنث است، لازم است که اسم اشاره «هاتان» استفاده شود. در گزینه «۴» نیز، «الأيام» جمع غیر انسان و معادل مفرد

مؤنث است، پس اسم اشاره مناسب آن «تلك» است.

**توجه** گاهی اوقات «هناك» در ابتدای جمله قرار می‌گیرد و به صورت «وجود دارد، هست» ترجمه می‌شود:

«هناك زجاجاتٌ كثيرةٌ في مختبر الكيمياء»: شیشه‌های زیادی در آزمایشگاه شیمی وجود دارد. (هست)

### وزن کلمات

اغلب کلمات عربی سه حرف اصلی (ریشه) دارند که اگر به جای آن‌ها، «ف - ع - ل» را قرار دهیم، وزن کلمه به دست می‌آید؛ البته این کار فقط مربوط به اسم‌های عربی و افعال می‌شود و اسم‌های غیرعربی و حروف، قابلیت وزن گیری ندارند.

**مثال** مدارس ← حروف اصلی (د - ر - س) ← مَ ف ا ع ل ← بر وزن مفاعل

مُحسِن ← حروف اصلی (ح - س - ن) ← مُ ف ع ل ← بر وزن مُفعل

مُسْتَهْلِك ← حروف اصلی (ه - ل - ك) ← مُ س ت ف ع ل ← بر وزن مُسْتَفْعَل

کلماتی که سه حرف اصلی آن‌ها یکی است، ولی وزن‌های متفاوتی دارند، «هم‌خانواده» محسوب می‌شوند؛ برای مثال از سه حرف اصلی (ع ل م): عالم (بر وزن فاعِل) / عَلِيم (بر وزن فَعِيل) / مَعْلُوم (بر وزن مَفْعُول) / عِلْمَاءَة (بر وزن فَعَالَة) / مُعَلِّم (بر وزن مُفَعَّل) هم‌خانواده هستند.

به اولین حرف اصلی یک فعل، «فاء الفعل»، به دومین حرف اصلی، «عين الفعل» و به سومین حرف اصلی، «لام الفعل» می‌گویند.

حروف اصلی (د - ر - س) ← د (فاء الفعل) / ر (عين الفعل) / س (لام الفعل)

### شناخت فعل ماضی

این فعل به گذشته اشاره دارد و بر کاری دلالت می‌کند که در گذشته انجام شده است. به صرف فعل ماضی (فَهِمَّ: فهمید) دقت کنید:

شخص	نام صیغه	ضمیر جدا/ ضمیر پیوسته <sup>۵</sup>	فعل ماضی	مثال و ترجمه
مَنْ	متکلم وحده	أنا/ی	فَهِمْتُ	أنا فَهَمْتُ دَرَسِي: مَنْ دَرَسَم را فهمیدم
تو	مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب) مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)	أنت/ك أنت/كِ	فَهِمْتَ فَهِمْتِ	أنت فَهَمْتَ دَرَسَك: تو (آقا) درست را فهمیدی أنتِ فَهَمْتِ دَرَسَكِ: تو (خانم) درست را فهمیدی
او	مفرد مذکر غایب (لِلغَائِبِ) مفرد مؤنث غایب (لِلغَائِبَةِ)	هُوَ/ه هِيَ/ها	فَهِمَ فَهِمَتْ	هُوَ فَهَمَ دَرَسَهُ: او (آقا) درش را فهمید هِيَ فَهَمَتْ دَرَسَهَا: او (خانم) درش را فهمید
ما	متکلم مع الغير	نحن/نا	فَهِمْنَا	نحنُ فَهَمْنَا دَرَسَنَا: ما درسمان را فهمیدیم
شما	مثنای مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِينَ) مثنای مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَاتِ) جمع مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِينَ) جمع مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَاتِ)	أنتما/كما أنتما/كما أنتم/كم أنتن/كن	فَهِمْتُمَا فَهِمْتُمَا فَهِمْتُمْ فَهِمْتُنَّ	أنتما فَهَمْتُمَا دَرَسَكُمَا: شما (دو آقا) درستان را فهمیدید أنتما فَهَمْتُمَا دَرَسَكُمَا: شما (دو خانم) درستان را فهمیدید أنتم فَهَمْتُمْ دَرَسَكُمْ: شما (آقایان) درستان را فهمیدید أنتن فَهَمْتُنَّ دَرَسَكُنَّ: شما (خانم‌ها) درستان را فهمیدید
آن‌ها	مثنای مذکر غایب (لِلغَائِبِينَ) مثنای مؤنث غایب (لِلغَائِبَاتِ) جمع مذکر غایب (لِلغَائِبِينَ) جمع مؤنث غایب (لِلغَائِبَاتِ)	هُما/هما هُما/هما هُم/هم هُنَّ/هنَّ	فَهِمَا فَهِمْتَا فَهِمُوا فَهِمْنَ	هُمَا فَهَمَا دَرَسَهُمَا: آن‌ها (دو آقا) درشان را فهمیدند هُمَا فَهِمْتَا دَرَسَهُمَا: آن‌ها (دو خانم) درشان را فهمیدند هُم فَهِمُوا دَرَسَهُم: آن‌ها (آقایان) درشان را فهمیدند هُنَّ فَهِمْنَ دَرَسَهُنَّ: آن‌ها (خانم‌ها) درشان را فهمیدند

**توجه** «ت، ت، ت، ت، ت، ت، ت، ت، ت، ت، ت، ت» از نشانه‌های انحصاری فعل ماضی هستند که هرگز به فعل مضارع یا امر و نهی متصل نمی‌شوند؛ پس هرگاه این نشانه‌ها در آخر فعل دیده شود، بی‌شک فعل مورد نظر، ماضی است.

**مثال** «تَقَدَّمَ» یک فعل مضارع است ولی «تَقَدَّمْتَ» ماضی است و یا «دافِعاً» فعل امر است اما «دافَعْتَ» حتماً فعل ماضی است.

**توجه** داشتن حرکت فتحه (ـَ) بر روی آخرین حرف اصلی، معمولاً از نشانه‌های فعل ماضی است. هم‌چنین فعل امر غالباً به حرکت ساکن (ـُ) و فعل مضارع به حرکت ضمه (ـُ) ختم می‌شود؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

أُخْرِجْ ← أُخْرِجْ: (فعل ماضی) خارج کرد/ أُخْرِجْ: (فعل مضارع) خارج می‌کنم

فَرِّحْ ← فَرِّحْ: (فعل ماضی) شاد کرد/ فَرِّحْ: (فعل امر) شاد کن

<sup>۵</sup> در عربی دو نوع ضمیر داریم: یک نوع به‌طور جدا و مستقل در جملات مورد استفاده قرار می‌گیرد (ضمیر جدا) و نوع دیگر، به کلمه قبل از خود می‌چسبد (ضمیر پیوسته). در جدول بالا هر دو نوع ضمیر را برای صیغه‌های مختلف آورده‌ایم. بحث کامل در مورد انواع ضمیر در درس پنجم (سال دهم) مطرح خواهد شد.

## شناخت فعل مضارع

فعلی است که به زمان حال و گاهی آینده اشاره می‌کند، تمام فعل‌های مضارع با یکی از حروف «ی، ت، ا، ن» (حروف مضارعه) شروع می‌شوند و معمولاً در پایان خود، نشانه مشخصی دارند. به صرف فعل (یَفْهَمُ: می‌فهمد) دقت کنید:

شخص	نام صیغه	ضمیر جدا / ضمیر پیوسته	فعل مضارع	مثال و ترجمه
مَن	متکلم وحده	أنا / ی	أَفْهَمُ	أَنَا أَفْهَمُ دَرْسِي: مَن دَرَسَم رَا مِي فَهَمَم
تو	مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب) مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)	أنت / ك أنت / ك	تَفْهَمُ تَفْهَمِينَ	أَنْتِ تَفْهَمُ دَرْسَكِ: تُو (أَقَا) دَرَسْت رَا مِي فَهَمِي أَنْتِ تَفْهَمِينَ دَرْسَكِ: تُو (خَانِم) دَرَسْت رَا مِي فَهَمِي
او	مفرد مذکر غایب (لِلغائب) مفرد مؤنث غایب (لِلغائبة)	هُوَ / ه هِيَ / هَا	يَفْهَمُ تَفْهَمُ	هُوَ يَفْهَمُ دَرْسَهُ: او (أَقَا) دَرَسْت رَا مِي فَهَمَد هِيَ تَفْهَمُ دَرْسَهَا: او (خَانِم) دَرَسْت رَا مِي فَهَمَد
ما	متکلم مع الغير	نحن / نا	نَفْهَمُ	نَحْنُ نَفْهَمُ دَرْسَنَا: ما دَرَسْمَان رَا مِي فَهَمِم
شما	مثنای مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِينَ) مثنای مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَاتِ) جمع مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِينَ) جمع مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَاتِ)	أنتم / كَمَا أنتم / كَمَا أنتم / كُمْ أنتم / كُنَّ	تَفْهَمَانِ تَفْهَمَانِ تَفْهَمُونَ تَفْهَمْنَ	أَنْتُمَا تَفْهَمَانِ دَرْسَكُمَا: شما (دو آقا) دَرَسْتَان رَا مِي فَهَمِيد أَنْتُمَا تَفْهَمَانِ دَرْسَكُمَا: شما (دو خانم) دَرَسْتَان رَا مِي فَهَمِيد أَنْتُمْ تَفْهَمُونَ دَرْسَكُمْ: شما (آقایان) دَرَسْتَان رَا مِي فَهَمِيد أَنْتُنَّ تَفْهَمْنَ دَرْسَكُنَّ: شما (خانم‌ها) دَرَسْتَان رَا مِي فَهَمِيد
آن‌ها	مثنای مذکر غایب (لِلْمُغَائِبِينَ) مثنای مؤنث غایب (لِلْمُغَائِبَاتِ) جمع مذکر غایب (لِلْمُغَائِبِينَ) جمع مؤنث غایب (لِلْمُغَائِبَاتِ)	هُمَا / هَا هُمَا / هَا هُم / هُمْ هُنَّ / هُنَّ	يَفْهَمَانِ تَفْهَمَانِ يَفْهَمُونَ يَفْهَمْنَ	هُمَا يَفْهَمَانِ دَرْسَهُمَا: آن‌ها (دو آقا) دَرَسْتَان رَا مِي فَهَمِيد هُمَا تَفْهَمَانِ دَرْسَهُمَا: آن‌ها (دو خانم) دَرَسْتَان رَا مِي فَهَمِيد هُمْ يَفْهَمُونَ دَرْسَهُمْ: آن‌ها (آقایان) دَرَسْتَان رَا مِي فَهَمِيد هُنَّ يَفْهَمْنَ دَرْسَهُنَّ: آن‌ها (خانم‌ها) دَرَسْتَان رَا مِي فَهَمِيد

**توجه** صیغه‌هایی که با «ی، ت، ن» شروع می‌شوند، به خوبی قابل تشخیص‌اند که فعل مضارع هستند، اما صیغه متکلم وحده یا همان اول

شخص مفرد چون با «أ» شروع می‌شود، ممکن است با فعل امر و ماضی اشتباه گرفته شود؛ در این حالت دو نشانه وجود دارد:

۱- حرکت حرف آخر در مضارع همیشه ضمه (ُ) است، مگر این‌که قبل از فعل مضارع حروفی آمده باشند و آن را تغییر دهند. برای مثال:

اگر ماضی باشد: هو أخرج الكتاب من محفظتي. (او کتاب را از کیفش خارج کرد).  
اگر امر باشد: أخرج من الغرفة. (از اتاق بیرون برو).  
اگر مضارع باشد: اتي أخرج من الدائرة. (من از اداره بیرون می‌روم).

۲- ضماری در جمله باشند که به متکلم وحده بودن فعل اشاره نمایند. (ضمیر جدای «أنا» و پیوسته «ی»؛ برای مثال:

هُوَ أَفْلَحَ فِي حَيَاتِهِ. (او در زندگی‌اش رستگار و موفق شد). ← «أفْلَحَ» متکلم وحده نیست؛ پس مضارع نیست.  
أَنَا أَفْلَحُ فِي حَيَاتِي. (من در زندگی‌ام رستگار و موفق می‌شوم). ← «أفْلَحُ» متکلم وحده و مضارع است.

## منفی کردن فعل ماضی و مضارع

برای منفی کردن فعل ماضی فقط حرف «ما» استفاده می‌شود؛ البته همین «ما» گاهی برای منفی کردن مضارع هم به کار می‌رود.

**مثال** وَصَلْتُ إِلَيْهِ مُتَأَخِّرًا: با تأخیر به او رسیدم. ← ما وَصَلْتُ إِلَيْهِ مُتَأَخِّرًا: با تأخیر به او نرسیدم.

برای منفی کردن مضارع چهار حرف «لا، لم، لن، لَمَّا» استفاده می‌شود:

۱- لا: اگر تغییری در ظاهر فعل مضارع ایجاد نکند، معنای آن را منفی می‌کند.

**مثال** هُوَ يَعْلَمُ سِرَّنَا: او راز ما را می‌داند ← هُوَ لَا يَعْلَمُ سِرَّنَا: او راز ما را نمی‌داند

هُم يَعْلَمُونَ سِرَّنَا: آن‌ها راز ما را می‌دانند ← هُمْ لَا يَعْلَمُونَ سِرَّنَا: آن‌ها راز ما را نمی‌دانند

ولی اگر در ظاهر مضارع تغییری ایجاد کند؛ به نحوی که حرف «ن» از انتهای فعل حذف شود و یا به جای حرکت ضمه (ُ) ، حرکت ساکن (ْ) بگیرد، حالت نهی پیدا می‌کند و فعل، امر منفی ترجمه می‌شود.



## مثال

هُم لَا يَعْلَمُوا سِرَّنَا: آن‌ها نباید راز ما را بدانند

هُوَ لَا يَعْلَمُ سِرَّنَا: او نباید راز ما را بداند

## توجه

۲: لَمْ: این حرف فقط قبل از فعل مضارع می‌آید و معنای مضارع را گذشته منفی می‌کند؛ مثلاً: يَكْتُبُ (می‌نویسد) ← لَمْ يَكْتُبْ: نوشت

۳: لَنْ: این حرف نیز تنها قبل از مضارع می‌آید و معنای مضارع را آینده منفی می‌کند؛ مثلاً: يَكْتُبُ (می‌نویسد) ← لَنْ يَكْتُبْ: نخواهد نوشت

۴: لَمَّا: این حرف بر سر فعل مضارع می‌آید و معنای ماضی منفی می‌سازد. در این حالت معمولاً فعل همراه با «هنوز» ترجمه می‌شود.

## مثال

لَمَّا يَصِلُ كُلُّ الْمُسَافِرِينَ: هنوز همه مسافران نرسیده‌اند.

## توجه

گاهی «لَمَّا» بر سر فعل ماضی وارد می‌شود که در این صورت «هنگامی که» ترجمه می‌شود و اصلاً منفی‌کننده هم نیست!

لَمَّا وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ أَخْبَرُوكُمْ: هنگامی که مسافران رسیدند، به شما خبر می‌دهم.

## شناخت فعل آینده

وقتی «سَدَ / سَوَفَ» را بر سر فعل مضارع می‌آوریم، فعل آینده مثبت ساخته می‌شود:

## مثال

يَزِينُ: می‌آراید ← سَيَزِينُ: خواهد آراست

يَعْلَمُونَ: می‌دانند ← سَوَفَ يَعْلَمُونَ: خواهند دانست

## شناخت فعل بعید و استمراری

ترکیب فعل «کان» با ماضی یا مضارع، ماضی بعید یا ماضی استمراری می‌سازد. بهتر است ابتدا مفهوم این فعل‌ها را در فارسی مرور کنیم:

## توجه

ماضی بعید در فارسی به گذشته دور اشاره می‌کند و به صورت «فعل ماضی + ه + بود» ساخته می‌شود؛ مثل: گفته بودم، شنیده بودی

ماضی استمراری در فارسی از ترکیب «می + فعل ماضی» ساخته می‌شود و نشان‌دهنده استمرار و ادامه داشتن کاری در گذشته است؛ مثل: می‌گفت، می‌شنیدی، می‌رفتند، می‌دیدید

در عربی اگر «کان» با فعل ماضی ترکیب شود، ماضی بعید به وجود می‌آید و اگر با مضارع بیاید، ماضی استمراری خواهیم داشت:

کان + ماضی ← ماضی بعید

کان + مضارع ← ماضی استمراری

شناخته بود (ماضی بعید) ← کان عرف

می‌شناخت (ماضی استمراری) ← کان يعرف

## مثال

مردان زیادی این راه را طی کرده بودند: کان رجالٌ کثیرونَ قَطَعُوا هذا الطريقاً

ماضی بعید

مردان زیادی این راه را طی می‌کردند: کان رجالٌ کثیرونَ يَقْطَعُونَ هذا الطريقاً

ماضی استمراری

## توجه

اگر فعل «کان» و فعل ترکیب‌شده با آن، کنار هم باشند، مثل هم صرف می‌شوند و یک صیغه مشترک دارند، ولی اگر بین آن‌ها اسمی آمده باشد، «کان» به شکل مفرد (کان یا کانت) می‌آید. برای مثال:

حالت اول: الطُّلابُ كانوا دَخَلُوا الصَّفَّ. } دانشجویان وارد کلاس شده بودند (ماضی بعید)

حالت دوم: كانَ الطُّلابُ دَخَلُوا الصَّفَّ.

## توجه

در ماضی بعید، گاهی حرف «قَدْ» نیز قبل از فعل ماضی می‌آید که البته تأثیری در ترجمه ندارد: الطُّلابُ كانوا قَدْ دَخَلُوا الصَّفَّ.

### شناخت فعل امر و نهی

فعل امر برای دستور یا طلب کردن به کار می‌رود. (انجام بده، برو!) اما فعل نهی برای بازداشتن از انجام کار استفاده می‌شود. (انجام نده، نرو!)

### ساختن فعل امر و نهی مخاطب

هر دو از فعل مضارع ساخته می‌شوند؛ برای ساختن امر از مضارع مخاطب، لازم است ابتدا حرف «ت» از اول مضارع حذف شود و در صورتی که فعل ناخوانا باشد (ابتدای فعل ساکن شود)، «أ، إ، اُ» به جای آن قرار گیرد، ولی برای نهی کردن، فقط قبل از مضارع، حرف «لا» را قرار می‌دهیم (بدون حذف حرفی از ابتدای آن). برای هر دو فعل امر و نهی لازم است در انتهای فعل نیز تغییراتی ایجاد کنیم:<sup>۸</sup>

(۱) اگر فعل به «ن» ختم نشده است، باید حرکت ضمّه (ُ) را به ساکن (نْ) تبدیل کنیم.

تَعْلَمُ }  
 امر: اَعْلَمُ (بدان)  
 نهی: لا تَعْلَمُ (ندان)

(۲) اگر فعل به «ن، ین، ون» ختم شده است، باید حرف «ن» آن را حذف کنیم.

تَكْتُبُونَ }  
 امر: اَكْتُبُوا (بنویسید)  
 نهی: لا تَكْتُبُوا (ننویسید)

تَذْهَبِينَ }  
 امر: اِذْهَبِي (برو)  
 نهی: لا تَذْهَبِي (نرو)

(۳) اگر فعل تنها به «ن» ختم شده باشد (به عبارت دیگر صیغه جمع مؤنث باشد)، نباید تغییری در آن ایجاد کنیم. این «ن» در اصل ضمیر فعل است و بدیهی است که نباید از فعل حذف شود.

تَذْهَبْنَ : می‌روید }  
 امر: اِذْهَبْنَ (بروید)  
 نهی: لا تَذْهَبْنَ (نروید)

این که حرف اول امر چه باشد (أ یا إ یا اُ)، به حرکت دومین حرف اصلی فعل (عین الفعل) بستگی دارد؛ به نحوی که اگر حرکت عین الفعل، ضمه (ُ) باشد، حرف اول امر هم (أ) می‌شود و در غیر این صورت با (إ) شروع خواهد شد:

تَكْتُبُونَ ← اَكْتُبُوا      تَرْجِعِينَ ← اِرْجِعِي      تَذْهَبُونَ ← اِذْهَبُوا

تنها فعل امری که با (أ) شروع می‌شود، مربوط به باب افعال از فعل‌های مزید است که در درس چهارم با آن آشنا خواهید شد.

<sup>۷</sup> از فعل‌های غایب و متکلم هم می‌توان فعل امر و نهی ساخت؛ با ساختن آن‌ها در درس ۶ یازدهم آشنا خواهید شد.

<sup>۸</sup> به این تغییرات، مجزوم کردن فعل می‌گویند.



غَیْم: ابر (جمع: غُیُوم) (= سَحَاب)	ذا: این ← هذا (مَنْ ذَا: این کیست؟)	إِغْبِرَار: تیره‌رنگی، غبار آلودگی
قُل: بگو (ماضی: قَالَ / مضارع: يَقُولُ / مصدر: قَوْلُ)	ذات: ۱- دارای ۲- یک (ذات یوم: یک روزی)	أَنْجُم: ستارگان (مفرد: نَجْم)
مُسْتَعْرَبَة: فروزان (= حَارٌّ، مُلْتَهَب) (≠ بَارِد)	ذاک: آن	أَنْزَلَ: نازل کرد (مضارع: يُنْزِلُ / مصدر: إِنْزَال)
مُفْتَكِرَة: اندیشمند	زان: زینت داد (مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْنُ)	أَنْعَم: نعمت‌ها (مفرد: نِعْمَة) (= نِعَم)
مُنْهَمِرَة: ریزان	شَرَرَة: اخگر (پاره‌ی آتش) (= جَزْوَة)	أَوْجَدَ: پدید آورد (مضارع: يُوجِدُ / مصدر: إِيجَاد)
نَضِر، نَضِرَة: تر و تازه	شَقَّ: شکافت (در اینجا: پدید آورده است!) (مضارع: يَشُقُّ / مصدر: شَقٌّ)	بَالِغ: کامل (= راشد، عاقل) (≠ نَاقِص، جاهل)
نَمَتْ: رشد کرد (مؤنث) (ماضی: نَمَا / مضارع: يَنْمُو / مصدر: نُمُو)	صَبَّرَ: گردانید (مضارع: يُصَبِّرُ / مصدر: تَصْبِير)	جَزْوَة: پاره‌ی آتش (= شَرَرَة)
يُخْرِجُ: در می‌آورد (ماضی: أَخْرَجَ / مصدر: إِخْرَاج)	ضیاء: روشنایی (≠ ظَلَام)	جَهَّزَ: مجهز کرد (مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجْهِيْز)
مُرَاجَعَة: دوره	غُصْن: شاخه‌ها (مفرد: غُصْن)	خَضِرَة: سرسبز (≠ جَاف، يَابِس)
قَاعَة: سالن	تَعَارَفَ: همدیگر را شناختن (مصدر) (ماضی: تَعَارَفَ / مضارع: يَتَعَارَفُ)	دُرَر: مرواریدها (مفرد: دُر)
أَنْ... : که ...	مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه	مَطَار: فرودگاه
لَا تَقْتُلُوا: نکشید (ماضی: قَتَلَ / مضارع: يَقْتُلُ / مصدر: قَتْلُ)	عَيَّنَ: مشخص کن (ماضی: عَيَّنَ / مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعْيِين)	كَمَّلَ: کامل کن (ماضی: كَمَّلَ / مضارع: يُكَمِّلُ / مصدر: تَكْمِيل)
ضَعَّ: بگذار (ماضی: وَضَعَ / مضارع: يَضَعُ / مصدر: وَضْعُ)	فَرَاغَ: جای خالی، آسودگی (فَرَاغٌ بِال: آسودگی خاطر، خالی بودن ذهن)	تَرَجَّمَ: ترجمه کن (ماضی: تَرَجَّمَ / مضارع: يُتَرَجِّمُ / مصدر: تَرْجِمَة)
		يَدُورُ: می‌چرخد (ماضی: دَارَ / مصدر: دَوْرُ)

توجه

۲۰  
سؤال

عربی (۱) صفحه‌های ۱ تا ۱۰ کتاب درسی

■ عَيْنُ الْأَصْحِ وَالْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ:<sup>۹</sup>

(آزمون کانون - ۲۳ مهر ۹۵)

۱- ۱ «أَنْظُرُ إِلَى الْغَيْمِ فَأَعْلَمُ مَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ عَلَى الْأَرْضِ.»

- ۱) به ابر نگاه کن پس بدان چه کسی از آن بارانش را بر روی زمین نازل کرد.
- ۲) به ابر نگاه می‌کنم پس می‌دانم چه کسی از آن بارانش را بر روی زمین نازل کرد.
- ۳) به ابرها نگاه کن و بدان چه کسی از آن باران‌هایش را بر روی زمین نازل می‌کند.
- ۴) به ابر نگاه می‌کنم و می‌شناسم کسی را که باران‌هایش را بر روی زمین فرستاد.

(آزمون کانون - ۲۳ مهر ۹۵)

۲- ۲ «مَنْ يُوجِدُ الْغَيْمَ وَيُنزِلُ مِنْهُ الْمَطَرَ الَّذِي يُصَيِّرُ الْأَرْضَ خَضِرَةً!»

- ۱) چه کسی ابر را به وجود آورد و از آن باران‌هایی که زمین را سرسبز گرداند، نازل کرد؟!
- ۲) چه کسی ابر را پدید می‌آورد و از آن بارانی را فرو می‌فرستد که زمین را سرسبز می‌گرداند؟!
- ۳) آن‌که ابرها را پدید می‌آورد و از آسمان، آبی را فرود می‌آورد که زمین را تر و تازه می‌کند!
- ۴) کسی که ابر را به وجود آورد و به وسیله‌ی آن بارانی فرود آمد که زمین را سرسبز می‌گرداند!

(آزمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

۳- ۳ «تَنْظُرِينَ إِلَى الْأَشْجَارِ النَّضِرَةِ وَتَسْأَلِينَ مَنْ ذَا الَّذِي يَخْلُقُ هَذَا الْجَمَالَ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ!»

- ۱) به درختان تر و تازه نگاه می‌کنی و می‌پرسی کیست آن که این زیبایی را از دانه‌ای کوچک می‌آفریند؟!
- ۲) به درخت‌های تر و تازه می‌نگرید و سؤال می‌کنید چه کسی است که این زیبایی را از دانه کوچک آفریند؟!
- ۳) به درختان تر و تازه نگاه می‌کنند و سؤال می‌کنند چه کسی این زیبایی را از دانه کوچکی خلق می‌کند؟!
- ۴) به درخت‌های تر و تازه می‌نگری و می‌پرسید کیست آن که این زیبایی را از دانه کوچک خلق کرده؟!

(آزمون کانون - ۲۱ آبان ۹۵)

۴- ۴ «شَقَّ اللَّهُ حَبَّةً وَأَوْجَدَ مِنْهَا شَجَرَةً خَضِرَةً وَزَانَهَا بِالْأَثْمَارِ الْمُنْهَمِرَةِ تَحْتَ ضَوْءِ الشَّمْسِ الْمُسْتَعْرَةِ.»

- ۱) خداوند دانه‌ای را شکافت و درخت سرسبزی را از آن پدید آورد و آن را با میوه‌هایی ریزان زیر نور خورشید فروزان تزئین کرد.
- ۲) خداوند دانه را شکافت داد و درخت سبز را از آن بیرون آورد و آن را زیر نور خورشید تابناک با میوه‌های ریزان زینت داد.
- ۳) خداوند دانه‌ای را شکافت و درختی سرسبز از آن به وجود آورد و آن را با میوه‌های ریزان زیر نور خورشید فروزان آراست.
- ۴) خداوند دانه را شکافت داد و درخت سبزی را از آن پدید آورد و آن را با میوه‌هایی ریزان زیر خورشیدی فروزان زینت داد.

(آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

۵- ۵ «أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْغَيْمِ مَطَرًا كَثِيرًا وَنَمَتَ هَذِهِ الْأَشْجَارُ وَالْآنَ غَصُونُهَا نَضْرَةٌ.»

- ۱) خدا از ابری بزرگ باران می‌فرستد و این درختان رشد می‌کنند و اکنون شاخه‌هایشان تازه و سبز هستند.
- ۲) خداست که باران را از ابرها فرستاد و این درختان رشد کردند و حالا شاخه‌ای تازه دارند.
- ۳) خداوند از ابر بارانی بسیار فرستاد و این درختان رشد کردند و اکنون شاخه‌هایشان تر و تازه است.
- ۴) از جانب خداوند ابری پر باران فرستاده شد و هم‌اکنون این درختان بزرگ شدند و شاخه‌هایشان لطیف است.

(آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)

۶- ۶ «يَنْظُرُ الْمَرْءُ إِلَى تِلْكَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نَمَتَ فِي حَدِيقَةِ بَيْتِهِ وَكَيْفَ صَارَتْ ذَاتَ الْغَصُونِ النَّضْرَةِ؟!»

- ۱) مرد به آن درخت در حیاط خانه‌اش می‌نگرد که چطور دارای شاخه‌های تر و تازه شد؟!
- ۲) مردی به درختی که در باغچه خانه‌اش روییده است نگاه می‌کند که چگونه درختی پر بار شده است؟!
- ۳) مرد به آن درختی که در باغ خانه‌اش رویید و چگونه دارای شاخه‌های تر و تازه شد، می‌نگرد؟!
- ۴) شخصی به آن درختی که در باغ خانه‌اش رویید و چطور صاحب شاخه‌های سرسبز و تازه شد نگاه می‌کرد؟!

<sup>۹</sup>سؤالاتی که آدرس ندارند، توسط مؤلفین برای پوشش کامل کتاب درسی، طراحی شده‌اند.

(آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)

۷-۷ «سوف أَسْتَلِمُ حَقِيبَتِي مِنْ مَخْزَنِ الْبُضَائِعِ فِي السَّاعَةِ السَّادِسَةِ إِلَّا رُبْعاً.»

- ۱) کیفم را از انبارهای کالا در ساعت یک ربع به نه پس خواهم گرفت.
- ۲) می خواهم چمدان هایم را از انبار کالاها در ساعت شش، یک ربع کم بگیرم.
- ۳) کیفم را از انبار کالاها در ساعت یک ربع مانده به شش دریافت خواهم کرد.
- ۴) من چمدانم را از انبار کالا در ساعت شش و ربع دریافت می کنم.

(آزمون کانون - ۲۳ مهر ۹۵)

۸-۸ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»:

- ۱) ای کسانی که ایمان می آورید، چیزی را نگوئید که انجام نمی دهید!
- ۲) ای آنان که ایمان آورده اید، چرا از چیزی حرف می زنید که خودتان انجام نداده اید!
- ۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید!
- ۴) ای آنان که ایمان می آورید، چیزی را که می گوئید و خودتان انجام نمی دهید!

(آزمون کانون - ۲۳ مهر ۹۵)

۹-۹ «يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ كَأَنَّهُ يَمُوتُ غَدًا، فَاعْمَلُوا صَالِحًا يَا إِخْوَتِي!»:

- ۱) مؤمن چنان عمل می کند که گویی فردا می میرد، پس ای خواهران من، کار نیکی انجام دهید!
- ۲) انسان با ایمان به گونه ای کار می کند که فکر می کنی امروز می میرد، پس ای خواهرانم کار نیک کنید!
- ۳) انسان با ایمان به نحوی رفتار می کند که انگار امروز از دنیا می رود، پس ای برادرانم نیکی کنید!
- ۴) مؤمن طوری کار می کند که گویی فردا می میرد، پس ای برادران من کار نیک کنید!

(آزمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

۱۰-۱۰ «مَنْ أَوْجَدَ فِي الْجَوْءِ الشَّمْسَ مِثْلَ الشَّرْرَةِ وَالْقَمَرَ مِثْلَ الْمَصْبَاحِ الْمُنِيرِ!»:

- ۱) کسی که خورشید را در جوّ مانند اخگر به وجود آورد ماه را نیز مانند چراغ روشنی بخش بیافرید!
- ۲) چه کسی خورشید را در فضا مانند پاره ای آتش و ماه را مانند چراغ روشنگر به وجود آورد؟!
- ۳) او کسی است که خورشید را مانند اخگری و ماه را مانند چراغی پر نور به وجود آورد!
- ۴) چه کسی است آن کسی که خورشید را مثل پاره ای آتش و ماه را مثل چراغ نوردهنده ایجاد کرده است؟!

(آزمون کانون - ۱۹ آذر ۹۵)

۱۱-۱۱ «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ!»:

- ۱) اگر بر دشمنت قدرت یافتی، او را عفو کن به خاطر شکر برای قدرت یافتنت بر او!
- ۲) هنگامی که بر دشمنت قدرت یافتی، گذشت از او را، شکری برای قدرت یافتن بر او قرار بده!
- ۳) اگر بر دشمنت غلبه یافتی، او را ببخش تا سپاسگزار به خاطر قدرت یافتن بر او باشی!
- ۴) وقتی بر دشمن خود پیروز گشتی، باید او را عفو کنی برای شکرگزاری به سبب قدرت یافتن بر او!

(آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

۱۲-۱۲ «كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَيَّةٍ وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً؟!»:

- ۱) چطور از دانه ای رشد کرده است و چگونه درختی را پدید آورده است؟!
- ۲) چگونه از دانه ای رشد می کند و چطور درختان را پدید می آورد؟!
- ۳) چطور از دانه ای رشد می کند و چطور درختی می شود؟!
- ۴) چگونه از دانه ای رشد کرد و چگونه درختی شد؟!

(آزمون کانون - ۱۹ آبان ۹۶)

۱۳-۱۳ «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ»:

- ۱) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است، قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه ای هست!
- ۲) خداوند آسمان ها و زمین را به حق خلق کرده است، همانا در آن آیتی برای مؤمنان است!
- ۳) آفریدن آسمان ها و زمین ها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه هایی برای مؤمنان است!
- ۴) خلق کردن آسمان و زمین ها به وسیله الله است، تا در آن آیتی برای مؤمنان باشد!

(آزمون کانون - ۱۹ آبان ۹۶)

۱۴-۱۴ «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَنْظُرُوا إِلَى الشَّمْسِ الْمُسْتَعْرَةِ إِلَّا عِنْدَ طُلُوعِهَا أَوْ غُرُوبِهَا!»: «ای مردم ...»

- ۱) به خورشید نورانی جز هنگام طلوعش و غروبش نگاه نکنید!
- ۲) نباید جز هنگام طلوع و غروب به خورشید فروزان نگاه کنید!
- ۳) هنگام طلوع یا غروب خورشید فروزان به آن نگاه نمی‌کنید!
- ۴) به خورشید فروزان نگاه نکنید، مگر هنگام طلوعش یا غروبش!

(آزمون کانون - ۶ مرداد ۹۶)

۱۵-۱۵ «عِنْدَمَا نَنْظُرُ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً نَفْهَمُ بِأَنَّ اللَّهَ أَوْجَدَهَا فِي الْجَوْءِ!»:

- ۱) زمانی که به پاره آتش فروزان خورشید می‌نگریم پی می‌بریم که خداوند آن را در فضا ایجاد کرده است!
- ۲) زمانی که به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است می‌نگریم می‌فهمیم که خدا آن را در فضا پدید آورد!
- ۳) وقتی به خورشید که شعله‌های آن فروزان است نگاه می‌کنیم می‌فهمیم که این خداوند است که آن را در فضا پدید آورده است!
- ۴) هنگامی که به خورشید که پاره‌های آتش فروزان دارد نگاه می‌کنیم پی می‌بریم که خداوند آن را در فضا به وجود آورد!

(آزمون کانون - ۲۳ مهر ۹۵)

۱۶-۱۶ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) «الشَّمْسُ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةٌ»: خورشید پاره آتشش فروزان است.
- ۲) «نَظَرْتُ لِلشَّجَرَةِ ذَاتِ الْعَصُونِ النَّضْرَةِ»: به درخت دارای شاخه‌های تر و تازه نگاه کردم.
- ۳) «أَوْجَدَ اللَّهُ فِي الْجَوْءِ الشَّمْسَ مِثْلَ الشَّرَرَةِ»: خدا در هوا خورشید را مثل پاره آتش به وجود آورد.
- ۴) «وَزَانَ اللَّيْلَ بِأَنْجَمٍ كَالذَّرْرِ الْمُنْتَشِرَةِ»: و شب را با ستارگانی مانند مروارید پراکنده زینت داد.

(آزمون کانون - ۲۳ مهر ۹۵)

۱۷-۱۷ عَيْنُ غَيْرِ الصَّحِيحِ:

- ۱) «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»: ستایش برای خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید.
- ۲) «الشَّمْسُ كَالشَّرَرَةِ الَّتِي ضَوْوُهَا مُسْتَعْرٌ»: خورشید مانند پاره آتشی است که نورش فروزان است.
- ۳) «جَهَّزْنَا بِالْقُوَّةِ الْمُفْتَكِرَةِ الَّتِي أَنْعَمَ مِنْهَا»: ما را نیرومند ساخت خردمندی که نعمت‌هایش ریزان است.
- ۴) «مَنْ يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَاءِ الْفَاكِهِةِ الْمَلُوتَةِ مِنَ الْخَشَبِ؟!»: چه کسی می‌تواند میوه‌ی رنگارنگ از چوب بدهد؟!

(آزمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

۱۸-۱۸ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) «اجْعَلُوا صَدَقَ الْحَدِيثِ مَعَ النَّاسِ فِي لِسَانِكُمْ»: راستگویی با مردم را در زبانتان قرار دهید.
- ۲) «يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ يَعْمَلُ صَالِحًا لِلْآخِرِينَ»: خداوند رحم می‌کند به کسی که برای دیگران کاری نیکو می‌کند.
- ۳) «أَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَأَعْمَلُ مَعَ الْأَفْضَالِ»: در دنیا به مردم بنگر و با شایستگان زندگی کن.
- ۴) «الْعُدْوَانُ كَالزَّرَاعَةِ تَحْصُدُ مِنْهُ الْخُسْرَانُ»: دشمنی مثل کشاورزی است؛ از آن زیان درو می‌کنی.

(آزمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

۱۹-۱۹ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) «أَوْجَدَ اللَّهُ الشَّمْسَ مِثْلَ الشَّرَرَةِ»: خدا خورشید را مانند اخگری به وجود می‌آورد.
- ۲) «يَزِينُ اللَّهُ اللَّيْلَ بِأَنْجَمٍ كَالْمَصَابِيحِ»: خدا شب را با ستارگانی، مانند چراغ‌ها زینت می‌دهد.
- ۳) «نَظَرْتُ إِلَى الْمَرْءِ وَبَصَرُهُ وَبَاقِيَ أَعْضَاءِ جِسْمِهِ»: به انسان و چشم او و بقیته اعضای بدن او نگاه کردم.
- ۴) «نعم الله كثيرة و منعمه لجميع الموجودات»: نعمت‌های خدا برای همه موجودات بسیار و ریزان است.

(آزمون کانون - ۲۱ آبان ۹۵)

۲۰-۲۰ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) «إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مِنَ فِي السَّمَاءِ»: به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.
- ۲) «الكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ»: سخن چون دارویی است که اگر کم باشد سود می‌رساند ولی اگر زیاد باشد زیان می‌رساند.
- ۳) «أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ»: به آنچه گفته است می‌نگرم و به کسی که می‌گوید نمی‌نگرم.
- ۴) «قول لا أعلم نصف العلم»: سخن که بر «نمی‌دانم» دلالت کند، نیمی از علم است.

## ترجمه

۱۰  
سؤال

عربی (۱) صفحه‌های ۱ تا ۱۰ کتاب درسی

(آزمون کانون - ۲۱ آبان ۹۵)

۱ - ۲۱ عین الخطأ:

- ۱) «الماءُ شيءٌ ضروريٌّ لا لونَ له!»: آب چیزی ضروری است که هیچ رنگی ندارد!
- ۲) «شاهدتُ جماعةً من النَّاسِ في المتحف!»: گروهی از مردم را در موزه دیدم!
- ۳) «يومٌ أمسٍ كانَ معلَمي غضبانَ عليَّ جدًّا!»: دیروز معلّم حقیقتاً عصبانی بود!
- ۴) «إعلموا أنَّ النَّصرَ معَ الصَّبرِ»: بدانید که پیروزی همراه با صبر کردن است!

(آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

۲ - ۲۲ عین الخطأ:

- ۱) «هذه المرأةُ المفتكرةُ جهَّزت نفسها بسلاح العلم»: این زن اندیشمند خودش را به سلاح دانش مجهّز کرد.
- ۲) «لا، معَ الأسفِ ما رأيتُ أحاك في القاعة»: نه، متأسفانه برادرت را در سالن ندیدم.
- ۳) «هما فعلاً أعمال الخیر بشكل بالغ و بقوة كثيرة»: آن دو کارهای خوب را به شکلی کامل و با نیرویی بسیار انجام دادند.
- ۴) «أوجد المرأةُ ما هو ينفعه و صيّر حياته جميلةً»: انسان آن چه را که به او سود رساند و زندگی‌اش را زیباتر کرد، یافته است.

(آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

۳ - ۲۳ عین الصحیح:

- ۱) «أنظري إلى جليسة قبل الصداقة»: به دوستانت پیش از دوستی بنگر.
- ۲) «إن أنجم السماء ذات ضياء كثير في الليل»: همانا ستارگان آسمان دارای نوری بسیار در شب هستند.
- ۳) «هذه الدّرة زينت تلك الغرفة في بيتنا»: این مروارید آن اتاق را در خانه‌مان می‌آراید.
- ۴) «عفوًا، متى تسافرين إلى بلدنا إيران؟»: ببخشید، آیا به کشور ایران سفر خواهی کرد؟

(آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)

۴ - ۲۴ عین الخطأ:

- ۱) «ذهبت الطالبات إلى سفرة علمية في الأسبوع الماضي»: دانش‌آموزان در هفته گذشته به یک گردش علمی رفتند.
- ۲) «عزم النجار على صنع جسر كبير على النهر الجديد»: نجار خواست پلی بزرگ روی رودخانه جدید بسازد.
- ۳) «النفقات الغالية في الجامعة واجهتني بالمشكلة»: هزینه‌هایم در دانشگاه سنگین است و من با مشکل مواجه هستم.
- ۴) «سائق الحافلة كان يجهز سيارته بطارية جديدة»: راننده اتوبوس، خودروی خود را به باطری جدیدی مجهّز می‌کرد.

(آزمون کانون - ۱۷ آذر ۹۶)

۵ - ۲۵ عین الخطأ في الترجمة:

- ۱) «صبر الله الأرض بالمطر بعد اغبار خضرة»: خداوند زمین را بعد از تیره‌رنگی با باران سرسبز گرداند.
- ۲) «هؤلاء الأعداء حصدوا الخسران في الحرب»: اینان دشمنانی هستند که زیان را در جنگ درو کردند.
- ۳) «أنظر إلى الشمس التي جذوتها مستعرة»: به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است، نگاه کن.
- ۴) «يوم السبت اليوم الأول من الأسبوع والأحد اليوم الثاني»: روز شنبه روز اول از هفته و یکشنبه روز دوم است.

(آزمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

۶ - ۲۶ عین الصحیح:

- ۱) «لا مع الأسف. لكنني أحب أن أسافر إلى إيران!»: نه با کمال تأسف. ولی دوست دارم که در آینده به ایران سفر کنم!
- ۲) «لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم و صومهم و كثرة الحج...!»: به نمازهای بسیار و روزه و حج فراوان آنان نگاه نکن!
- ۳) «أنظر إلى ما قال و لا تنظر إلى من قال!»: به آنچه نمی‌گوید نگاه نکن بلکه به آنچه می‌گوید نگاه کن!
- ۴) «الغيم بخارًا متراكم في السماء ينزل منه المطر!»: ابر بخاری فشرده در آسمان است که از آن باران فرو می‌ریزد!

(آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

۷ - ۲۷ عین الخطأ:

- ۱) «الجاهل يزین لك فعله و يحب أن تكون مثله!»: نادان کار خود را برای تو می‌آراید و دوست دارد که همانند او باشی!
- ۲) «لا تسافر يا رجل، ليس لي حبيب في هذه المدينة!»: ای مرد سفر مکن، دوست من در این شهر نیست!
- ۳) «يسجد لله الشمس و القمر و النجوم!»: خورشید و ماه و ستارگان برای خدا سجده می‌کنند!
- ۴) «أحد الموظفين كان يساعد الناس!»: یکی از کارمندان به مردم کمک می‌کرد!

۸- ۲۸- عین الصّحیح:

- ۱) زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرَرِ المنتشرة!؛ با ستارگانی چون مرواریدهای گوناگون، آن را زیبا نمود!
- ۲) لا مع الأسف، ما سافرتُ إلى إيران حتّى الآن!؛ متأسفم تاکنون به ایران مسافرت نکرده‌ام!
- ۳) «لا تقتلوا أنفسکم إنّ الله کان بِکمّ رحیماً»؛ جان‌هایتان را نکشید، (زیرا) خداوند نسبت به شما مهربان است.
- ۴) «و ما ظلمهم الله و لكن كانوا أنفسهم یظلمون»؛ و خدا به آن‌ها ستم نکرد، ولی خود به خویشان ستم می‌کردند.

۹- ۲۹- عین الخطأ فی الترجمة إلى العربية:

- ۱) مشکلاتی داریم که باید خودمان حلشان کنیم!؛ عندنا مشاكل علينا أن نحلها أنفسنا!
- ۲) سخن مانند داروست؛ کم آن سود می‌رساند و زیاد آن می‌کشد!؛ الكلام كالذواء؛ قليله ینفع و کثیره یقتل!
- ۳) پروردگار من همان کسی است که هر انسانی را به نیروی اندیشه مجهز کرده است!؛ ربنا هو الذي قد جهز الإنسان بقوة التفكير!
- ۴) به آن‌چه گفته است نگاه کن و به کسی که گفته است نگاه نکن!؛ أنظر إلى ما قال و لا تنظر إلى من قال!

۱۰- ۳۰- عین الخطأ:

- ۱) الجوُّ حارٌّ جداً فمتی يأتي الخريف؟؛ هوا خیلی گرم است، پس پاییز کی می‌آید؟
- ۲) أعملُ لِدُنْيَايَ كَأَنِّي أَعِيشُ فِيهَا أَبَداً!؛ برای دنیایم کار می‌کنم، گویا همیشه در آن زندگی می‌کنم!
- ۳) سوف يأتي الذي ننتظره!؛ کسی که چشم به راهش هستیم خواهد آمد!
- ۴) الجوُّ كان أمس بارداً جداً و لذا ما خرجتُ من البيت!؛ امروز هوا بسیار سرد است و برای همین از خانه بیرون نمی‌روم!

عربی (۱) صفحه‌های ۱ تا ۱۰ کتاب درسی

واژگان و مفهوم ۲۰ سؤال

۱- ۳۱- عین الخطأ فی التّرادف أو التّضاد للكلمات التّالية:

- ۱) ضياء ≠ ظلمة
- ۲) يُخْرِجُ ≠ يُدْخِلُ
- ۳) غَيمٌ = سَحَابٌ
- ۴) مُسْتَعْرَةٌ = مُنْهَمِرَةٌ

۲- ۳۲- عین الخطأ فی مفرد الجموع المکسرة التّالية:

- ۱) غُصُونٌ ← غُصْنٌ
- ۲) دُرٌّ ← دُرٌّ
- ۳) أَنْعَمٌ ← نِعْمَةٌ
- ۴) أَنْجُمٌ ← نُجُومٌ

۳- ۳۳- إملاً الفراغ بالفعال المناسب حسب المفهوم: «أبتها الطالبة الرؤوفة! ... صديقاتي».

- ۱) اِرْحَمِينَ
- ۲) تَرَحَّمُ
- ۳) تَضَرَّبِينَ
- ۴) اِنْفَعَى

۴- ۳۴- عین الخطأ فی الحوارات التّالية:

- ۱) ما اسمکِ الکریم؟ اسمی حسین.
- ۲) هل سافرتِ إلى إيران حتّى الآن؟ لا مع الأسف، لكنی أحبّ أن أسافر.
- ۳) من أين أنت؟ أنا لبنانی.
- ۴) أين أسرتک یا أختی؟ هم جالسون فی قاعة المطار.

۵- ۳۵- عین الخطأ فی المفهوم:

- ۱) «مَنْ حَفَرَ بَرّاً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا.» = چاه مکن بهر کسی / اول خودت دوم کسی!
- ۲) «الوحدة خیرٌ من جلیس السوء.» = تا توانی می‌گریز از یار بد / یار بد بدتر بود از مار بد
- ۳) «عداوة العاقل خیرٌ من صداقة الجاهل.» = دوست آن است که گیرد دست دوست / در پریشان حالی و درماندگی
- ۴) «مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَّ، وَجَدَّ.» = عاقبت جوینده یابنده بود!

۶- ۳۶- ما هو الخطأ فی توضیح الكلمات التّالية؟

- ۱) «الدَّرَرُ»؛ من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض.
- ۲) «الغيم»؛ بخار متراکم فی السماء ینزل منه المطر.
- ۳) «الفسّتان»؛ من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة.
- ۴) «فصل الخريف»؛ الفصل الرابع فی السنة بعد الشتاء.



## (آرمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

- (۲) صباح الخير يا أختي: الحمد لله.  
(۴) إن شاء الله تسافر إلى إيران: لا؛ إن شاء الله؛ إلى اللقاء.

## (آرمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

- (۲) ضوء ≠ ظلمة / نام ≠ رقد  
(۴) راسب ≠ ناجح / رخصه ≠ غالية

## (آرمون کانون - ۱۹ آذر ۹۵)

- (۲) هل قرأت رسالتي؟ - أقرأه.  
(۴) صباح الخير يا أخي. - لا أعرفك يا أخي.

## (آرمون کانون - ۸ بهمن ۹۵)

- (۲) به عمل کار برآید / به سخن دانی نیست!  
(۴) عالم بی عمل به چه ماند؟! به زبور بی غسل

## (آرمون کانون - ۸ بهمن ۹۵)

- (۲) أفضى أكثر أوقاتى بالرياضة والمطالعة.  
(۴) أتعلّم السباحة وأراجع دروسى.

## (آرمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

- عَيْنِ الأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ الآيَةِ الشَّرِيفَةِ التَّالِيَةِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»  
(۱) قول «لا أعلم» نصف العلم.  
(۳) «و اصبر على ما يقولون و اهجرهم»

## (آرمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

- (۲) عَدَدُ شَهْرٍ كُلِّ فَصْلِ مِنَ السَّنَةِ ... شَهْرٍ: أَرْبَعَةٌ  
(۴) مَعَ الأَسْفِ ... أَسَاعِدُكَ، فَأَعْتَذِرُ مِنْكَ: سَوْفَ

## (آرمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

- (۲) الْمَطْرُ: مَكَانٌ لِلسَّفَرِ بِالطَّائِرَاتِ.  
(۴) الْمُحَافِظَةُ: مَجْمُوعَةٌ مِنَ المُدُنِ.

## (آرمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

- (۲) نَعَمْ، سَافَرْتُ إِلَيْهَا غَدًا.  
(۴) نَعَمْ، أَسَافِرُ إِلَى مَدِينَتِكُمْ حَتَّى الْآنَ.

## (آرمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

- (۲) أُصَدِّقُوا فِي حَيَاتِكُمْ! ≠ أَحْسِنُوا  
(۴) جَلَسْتُ خَلْفَ المُنْضِدَةِ! = أَمَامَ

## عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي جَوَابِ المَخَاطَبِ فِي الحِوَارَاتِ:

- (۱) كيف أنت يا صديقي؟ نعم، أنا بخير.  
(۳) هل سافرت إلى إيران حتى الآن؟ لا؛ مع الأسف!

## ۸ - ۳۸

## عَيْنِ الخَطَأِ فِي التَّضَادِّ لِلكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

- (۱) يَبِيعُ ≠ شَرَاءٌ / قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ  
(۳) مَسْرُورٌ ≠ حَزِينٌ / يَمِينٌ ≠ يَسَارٌ

## ۹ - ۳۹

## عَيْنِ الأَصْحَحِ فِي الجَوَابِ فِي الحِوَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (۱) السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. - وَ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْكُمْ.  
(۳) مَا اسْمُكَ الكَرِيمِ؟ - اسْمِي كَرِيمٌ.

## ۱۰ - ۴۰

## عَيْنِ الأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ الآيَةِ الشَّرِيفَةِ التَّالِيَةِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»

- (۱) قول «لا أعلم» نصف العلم.  
(۳) «و اصبر على ما يقولون و اهجرهم»

## ۱۱ - ۴۱

## مَا هُوَ الجَوَابُ المُنَاسِبُ لِلسُّؤَالِ التَّالِيِ؟ «مَاذَا فَعَلْتَ فِي العِطْلَةِ الصَّيْفِيَّةِ؟»

- (۱) سَافَرْتُ إِلَى مَشْهَدٍ وَ رَاجَعْتُ دُرُوسِي لِلسَّنَةِ المَاضِيَةِ.  
(۳) سَافَرْتُ مَعَ عَائِلَتِي إِلَى مَدِينَةِ أَصْفَهَانَ لِزِيَارَةِ عَمِّي.

## ۱۲ - ۴۲

## عَيْنِ الأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ هَذِهِ العِبَارَةِ: «أَنْصُرُوا أَصْدِقَاءَكُمْ وَ لَا تَتْرُكُوهُمْ فِي المَشَاكِلِ.»

- (۱) دَرِخْتِ دُوسْتِي بِنِشَانِ كِه كَامِ دَلِ بِه بَارِ آرد!  
(۲) دُوسْتِ آنِ اسْتِ كِه گِيرِدِ دَسْتِ دُوسْتِ / دَرِ پَرِيشَانِ حَالِي وَ دَرْمَانْدِگِي  
(۳) دَرِ دَلْمِ بُوْدِ كِه بِي دُوسْتِ نَبَاشِمِ هَرگِزِ / چِه تُوَانِ كَرْدِ كِه سَعِي مَنِ وَ دَلِ بَاطِلِ بُوْدِ  
(۴) دُوسْتَانِ شَرَحِ پَرِيشَانِي مَنِ گُوشِ كَنِيدِ / قِصَّه بِي سَرِ وَ سَامَانِي مَنِ گُوشِ كَنِيدِ

## ۱۳ - ۴۳

## عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ حَسَبِ المَعْنَى:

- (۱) تَقَفُّ السَّيَّارَاتِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الإِشَارَةِ ...: الخَضْرَاءُ  
(۳) ... فَكَيْهَةٌ لَوْنُهَا أَصْفَرٌ: المِشْمِشُ

## ۱۴ - ۴۴

## عَيْنِ الخَطَأِ:

- (۱) الأَجَامِيَةُ: مَرْكَزُ التَّلْعِيمِ العَالِيِ.  
(۳) المُسْتَوْصَفُ: مَكَانٌ لِفَحْصِ المَرَضِيِ.

## ۱۵ - ۴۵

## عَيْنِ الجَوَابِ المُنَاسِبِ لِهَذَا السُّؤَالِ: «هَلْ سَافَرْتَ إِلَى مَدِينَتِنَا حَتَّى الْآنَ؟»

- (۱) لا، مَعَ الأَسْفِ. سَافَرْتُ إِلَيْهَا.  
(۳) لا، مَا سَافَرْتُ. لَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ.

## ۱۶ - ۴۶

## عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّضَادِّ وَ التَّرَادُفِ:

- (۱) أَزْرَعُ شَجَرَةَ خُضْرَةً! ≠ لَا تُقَطِّعْ  
(۳) الطَّالِبُ المَجْدُّ النَاجِحُ! = الفَائِزُ

- ۱۷ - ۴۷- ما هو الجواب المناسب للسؤال التالي؟ «لماذا يحارب الأطفال الفلسطينيون العدو الإسرائيلي بالحجارة؟» (آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)
- (۱) حارب الأطفال الفلسطينيون العدو الإسرائيلي.  
(۲) شارك الأطفال الفلسطينيون الحرب ضد العدو الإسرائيلي.  
(۳) لايسكت الأطفال الفلسطينيون أمام غضب بلادهم.  
(۴) لأن الإسرائيليين غصّبوا أرضهم.
- ۱۸ - ۴۸- عيّن مرتبة يوم الأحد في الأسبوع: «الأحد هو اليوم...» (آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)
- (۱) الثاني من الأسبوع.  
(۲) الأول من الأسبوع.  
(۳) الثالث من الأسبوع.  
(۴) الخامس من الأسبوع.
- ۱۹ - ۴۹- عيّن كلمة ليست مهنة: (آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)
- (۱) طيار  
(۲) خباز  
(۳) حداد  
(۴) مسجل
- ۲۰ - ۵۰- عيّن ما يختلف في المفهوم: «من زرع العدوان حصد الخسران» (آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)
- (۱) درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد / نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد  
(۲) گندم از گندم بروید، جو ز جو!  
(۳) هرچه کنی به خود کنی / گر همه نیک و بد کنی  
(۴) بس عداوت‌ها که خود یاری بود / بس خرابی‌ها که معماری بود

واژگان و مفهوم ۲۰ سؤال

عربی (۱) صفحه‌های ۱ تا ۱۰ کتاب درسی

- ۱ - ۵۱- عيّن المناسب للفراغ حسب المعنى: «أريدُ ذلك ... ألدَى من الملابس النسائية و لونه أخضر لأخت عليّ.» (آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)
- (۱) الفستان  
(۲) الحقيبة  
(۳) الجوّال  
(۴) المفتاح
- ۲ - ۵۲- عيّن الخطأ في الحوارات التالية: (آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)
- (۱) من أين أنت يا أخي؟ أنا من العراق.  
(۲) اسمي فؤاد و ما اسمك الكريم؟ اسمي عبدالرحيم.  
(۳) هل سافرت إلى مدينة شيراز حتى الآن؟ لا مع الأسف. سافرت إلى مدائن أخرى.  
(۴) كيف أنت؟ أنا جيّد، الحمد لله.
- ۳ - ۵۳- عيّن المفهوم الصحيح للآية الشريفة: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (آزمون کانون - ۱۹ آبان ۹۶)
- (۱) دو صد گفته چون نیم کردار نیست.  
(۲) زبان سرخ سر سبز را می دهد بر باد.  
(۳) سعديا مرد نکونام نمیرد هرگز / مرده آن است که نامش به نکویی نبرد  
(۴) تو نیکی می کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز
- ۴ - ۵۴- عيّن الخطأ للفراغ في العبارات التالية: (آزمون کانون - ۱۹ آبان ۹۶)
- (۱) بقينا في مكة المكرمة لمدة ثلاثة...! أسابيع  
(۲) من زرع العدوان... الخسران! حصد  
(۳) اعلم لاخرتك كأنك... غدا! تعيش  
(۴) ربّي هو الله الذي... منهجرة! أنعمه
- ۵ - ۵۵- ما هو السؤال المناسب للجواب التالي؟ (آزمون کانون - ۱۹ آبان ۹۶)
- «...؟ إن إيران بلاد جميلة جداً.»  
(۱) متى ذهبت إلى إيران  
(۲) هل حضرتم من مصر  
(۳) كيف وجدت إيران  
(۴) كم مرة رأيت بلد إيران
- ۶ - ۵۶- عيّن الأقرب من مفهوم العبارة التالية: «الكلام كالدواء قليله ينفع و كثيره قاتل.» (آزمون کانون - ۱۷ آذر ۹۶)
- (۱) الكلام يجرّ الكلام.  
(۲) هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد!  
(۳) الكلام إذا خرج من القلب دخل في القلب.  
(۴) سخن چون حکیمان نکو گوی و کوته!

- ۷ - ۵۷ عین الخطأ فی ترجمة ما تحته خط:  
 (۱) «إعملوا صالحاً إني بما تعملون عليهم»: انجام می دهید  
 (۲) أنظر إلى ما عمل و لا تنظر إلى من عمل!؛ انجام نداد  
 (۳) قول «لا أعلم» نصف العلم!؛ نمی دانم  
 (۴) ربنا لا نجعلنا مع القوم الظالمين!؛ ما را قرار نده
- ۸ - ۵۸ عین الصحیح فی الترجمة التي أشير إليها بخط:  
 (۱) أنظر لتلك الشجرة / ذات العصون النضرة!؛ شاخه  
 (۲) وأنظر إلى الشمس التي / جذوتها مستعرة!؛ پاره های آتش  
 (۳) قد جعل الله الصوم فريضة على المسلمين!؛ واجب دینی  
 (۴) قد زان الله الليل بضيء القمر!؛ زینت داد
- ۹ - ۵۹ عین الصحیح للفراغ: «قد... الله المؤمنين من الظلمات إلى النور»  
 (۱) خرج (۲) يخرج (۳) أخرج (۴) خرج
- ۱۰ - ۶۰ عین الصحیح للفراغ: «هل أنت تعلم أن الجنين كيف ... و يكبر؟!»  
 (۱) ينمو (۲) يمطر (۳) يزين (۴) يزيد
- ۱۱ - ۶۱ عین الصحیح عن جواب هذا السؤال: «بم تسافر و إلى أي محافظة؟»  
 (۱) مع أسرتي، إلى أصفهان  
 (۲) غداً، في الفندق  
 (۳) بالسيارة، إلى الفارس  
 (۴) بالحافلة، إلى شیراز
- ۱۲ - ۶۲ عین الصحیح للفراغين: «ترجمت كل هذه الكلمات... به... مفيد في المكتبة!»  
 (۱) منهدراً - معجم (۲) منهدراً - لغة  
 (۳) مستعیناً - لغة (۴) مستعیناً - معجم
- ۱۳ - ۶۳ عین جواباً ليس مناسباً لهذا السؤال: «عفواً، من أين أنت؟»  
 (۱) أنا من باكستان! (۲) أنا إيراني! (۳) أنا من أذربيجان! (۴) أنا كوریا!
- ۱۴ - ۶۴ عین ما يختلف عن الباقي في المفهوم:  
 (۱) من زرع العدوان حصد الخسران!  
 (۲) و من يعمل مثقال ذرة شراً يره!  
 (۳) گندم از گندم بروید جو ز جو!  
 (۴) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل!
- ۱۵ - ۶۵ عین الخطأ للفراغين: «...، اليوم ... في الاسبوع!»  
 (۱) الإثنين - الثالث (۲) الخميس - الخامس  
 (۳) الأحد - الثاني (۴) السبت - الأول
- ۱۶ - ۶۶ عین الصحیح حسب الواقع و الحقيقة:  
 (۱) الغيم قطعة من النار!  
 (۲) قد زان الله السماء بالغصون!  
 (۳) عبادة غير الله فهو غير مسموح!  
 (۴) لا تقدر أن تبحث عن نص في الإنترنت!
- ۱۷ - ۶۷ عین الخطأ في لون الفواكه التالية:  
 (۱) الموز: أصفر (۲) الرمان: أزرق  
 (۳) التمر: أسود (۴) التفاح: أخضر
- ۱۸ - ۶۸ عین الصحیح في مفهوم العبارة التالية: «أطلبوا العلم و لو بالصين!»  
 (۱) العلم في الصخر كالنقش في الحجر!  
 (۲) طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة!  
 (۳) قول «لا أعلم» نصف العلم!  
 (۴) علم چندان که بیش تر خوانی / چون عمل در تو نیست نادانی!
- ۱۹ - ۶۹ عین المترادف للكلمتين اللتين أشير إليهما بخط:  
 «ذاك هو الله الذي أنعمه منهدراً!»  
 (۱) هذا - مواهب (۲) ذلك - مواهب  
 (۳) هذا - أنجم (۴) ذلك - أنجم

(آزمون کانون - ۸ بهمن ۹۵)

۲۰- ۷۰- عین جواباً یناسب للعبارة التالیة فی المفهوم:

«چنین گفت پیغمبر راست گوی / ز گهواره تا گور دانش بجوی!»

(۱) «واعلموا أن الله يعلم ما فی أنفسکم»

(۲) «قول لا أعلم نصف العلم!»

(۳) «اطلبوا العلم و لو بالصین»

(۴) «قال إنی أعلم ما لا تعلمون»

عربی (۱) صفحه‌های ۱ تا ۱۰ کتاب درسی

سؤال ۱۰

واژگان و مفهوم

(آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

۱- ۷۱- عین الصحیح فی ترجمة الكلمات الّتی تحتها خط:

(۱) أنظرُ إلى تلك اللوحة! نگاه می‌کنم

(۲) وقع حوارٌ فی الشارع المُزدحم! تصادف

(۳) كلامٌک هو ضیاء القلوب! روشن

(۴) يعيشُ غرابٌ علی عُصن أسود! شاخه

(آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

۲- ۷۲- أيّ عبارة تناسب معنی الكلمة؟

(۱) الغیم: کوکب يدور حول الارض!

(۲) جدوة: قطعة من النار!

(۳) الذرر: من الملابس النسائية!

(۴) القمر: فيه ضیاء و به حرارة منتشرة!

(آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

۳- ۷۳- ما هو الخطأ فی المترادف للكلمات التالیة؟

(۱) أنجم: کواکب

(۳) ضیاء: حرارة

(۴) غیم: سحاب

(۲) أنعم: نعم

(آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

عین الصحیح للفراغ حسب المعنی: «بعد أيام كثيرة جاءت أمی إلى البيت و... الدنیا جميلة!»

(۱) نمت

(۳) أنزلت

(۴) ملأت

(۲) صارت

(آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)

۵- ۷۵- عین الخطأ فی توضیح الكلمات التالیة:

(۱) الغیم بخارٌ متراکم فی السماء ینزل منه المطر!

(۲) القمر کوکبٌ يدور حول الأرض، ضیاءه من الشمس!

(۳) الفستان من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة!

(۴) الشررة جذوتها مستعرة، فيها ضیاء و بها حرارة منتشرة!

(آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)

۶- ۷۶- عین الخطأ لمفهوم هذه العبارة: من زرع العُدوان حصد الخُسران!

(۱) هر کس باد بکارد طوفان درو می‌کند!

(۲) از مکافات عمل غافل مشو/ گندم از گندم بروید جو ز جو!

(۳) هر چه کنی به خود کنی / گر همه نیک و بد کنی!

(۴) دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان حالی و درماندگی!

(آزمون کانون - ۱۹ آبان ۹۶)

۷- ۷۷- عین جواباً کلماته متناسبه کلها:

(۱) مطعم / ملعب / مختبر

(۲) عنب / رمان / جبنة

(۳) طیار / حاسوب / بائع

(۴) أب / رجل / أخ

(آزمون کانون - ۱۹ آبان ۹۶)

۸- ۷۸- أيّ المفهوم ینتاسب بهذا الحديث الشریف؟ «من زرع العُدوان حصد الخُسران!»

(۱) درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد / درخت دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد

(۲) دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان حالی و درماندگی

(۳) مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته خویشت آمد و هنگام درو

(۴) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا

۹- ۷۹- عین الخطأ فی مفهوم العبارة:

(۱) اطلبوا العلم و لو بالصین: بسیار سفر باید تا پخته شود خامی! (۲) أنظروا إلى صدقِ الحديث: مهم راست گویی است!

(۳) أنظرُ إلى ما قال و لا تنظرُ إلى من قال: گفته مهم است نه گوینده! (۴) قولُ «لا أعلم» نصفُ العلم: گر نمی‌دانی، نمی‌دانم بگو!

(آزمون کانون - ۶ مرداد ۹۶)

- (۲) اشتريتُ الملابسَ الرخيصةَ لِنَفْسِي وَ قَمِيصاً غَالِياً لِأَخِي!  
(۴) إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدْوِكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْراً لِلْقَدْرَةِ عَلَيْهِ!

۱۰- ۸۰- عَيْنٌ مَا لَيْسَتْ فِيهِ كَلِمَتَانِ مُتَضَادَّتَانِ:

- (۱) الْبَائِعُونَ يَبِيعُونَ الْمَلَابِسَ وَ النَّاسُ يَشْتَرُونَ مِنْهُمْ!  
(۳) الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ!

عربی (۱) صفحه‌های ۱ تا ۱۰ کتاب درسی

سؤال ۲۰

قواعد

(آزمون کانون - ۲۳ مهر ۹۵)

- (۴) كَشَفْتَانِ (۳) كَشَفْتُمَا

- (۱) كَشَفْتَا (۲) كَشَفْنَا

۱- ۸۱- عَيْنِ الْمَاضِي لـِ «اِكْشِيفًا»:

(آزمون کانون - ۲۳ مهر ۹۵)

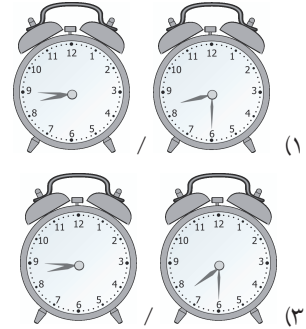
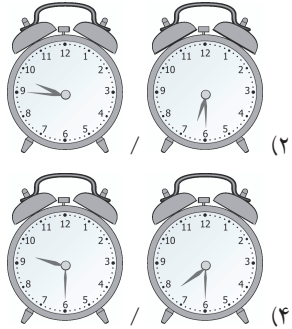
- (۴) لَا تَكْذِبَانِ، مَا صَدَقْتَا (۳) مَا كَذَبْتَا، لَا تَصَدَّقَانِ (۲) لَا تَكْذِبَا، لَا يَصَدَّقَانِ (۱) لَا تَكْذِبَانِ، مَا صَدَقَا

۲- ۸۲- عَيْنِ الْخَطِّ لِلْفَرَاغِ:

«أَنْتُمَا ... فِي قَوْلِكُمَا وَ هُمَا ... كَلَامِكُمَا.»

(آزمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

۳- ۸۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي سَاعَةِ «السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ» وَ فِي سَاعَةِ «التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعاً» عَلَى التَّرْتِيبِ:



(آزمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

۴- ۸۴- عَيْنِ الْأَفْعَالِ الصَّحِيحَةِ لِلْفَرَاغِ كُلِّهَا (حَسَبِ الصِّيغَةِ وَ مَعْنَى الْعِبَارَةِ):

- (۱) نَحْنُ ... فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ قَبْلَ سَنَةٍ. (دَرَسْنَا - نَدْرُسُ - مَا دَرَسْنَا)  
(۲) مَاذَا ...؟ - نَبْحْتُ عَنْ مِفْتَاحِ غُرْفَتِنَا. (تَفْعَلَانِ - تَفْعَلُونَ - تَفْعَلُونَ)  
(۳) أَنْتُمَا ... الدَّرْسَ لِأَنَّهُ سَهْلٌ. (لَا تَفْهَمَانِ - مَا فَهَمْتُمَا - سَتَفْهَمَانِ)  
(۴) ... الْأَصْدِقَاءَ فَهُمْ يُسَاعِدُونَكُمَا يَوْمًا. (أَنْصُرَا - نَصَرْتُمَا - يَنْصُرُونَ)

(آزمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

۵- ۸۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتِهَا خَطٌّ:

- (۱) هَذَا نِ دَلِيلَانِ: اسْمُ جَمْعٍ مَذْكَرٍ سَالِمٍ، مَفْرَدَةٌ «دَلِيلٌ: رَاهِنَمَا»  
(۲) أَوْلَئِكَ فَائِزَاتٌ: جَمْعُ مَوْثٍ سَالِمٍ، مَفْرَدَةٌ «فَائِزٌ»  
(۳) هَذَا مِفْتَاحٌ: اسْمٌ، وَزْنُهُ «مِفْعَالٌ» وَ حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ «فَتَح»  
(۴) هَؤُلَاءِ الْأَعْدَاءُ: جَمْعُ مَكْسَرٍ، مَفْرَدَةٌ «الْعَدَاوَةُ»

(آزمون کانون - ۲۱ آبان ۹۵)

- (۱) مَسَاكِينٍ، أَعْدَاءٍ، مَمْدُوحِينَ (۲) عَنَاوِينَ، يَتَامَى، صَالِحُونَ (۳) أَوْقَاتٍ، الدَّلِيلَانِ، بَطَارِيَّةٌ (۴) شَيَاطِينٍ، أَصْوَاتٌ، دُمُوعٌ

۶- ۸۶- عَيْنِ الْمُنْتَخَبِ الَّذِي كُلُّ كَلِمَاتِهِ جَمْعٌ مَكْسَرٌ:

(آزمون کانون - ۲۱ آبان ۹۵)

۷- ۸۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي صِيغَةِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) «تَقُولُونَ»: جَمْعُ مَذْكَرٍ غَائِبٍ، «لَا أَعْلَمُ»: مَتَكَلَّمٌ وَحِدَةٌ  
(۲) «لَا تَصْعَدِينَ»: مَفْرَدٌ مَوْثٌ مُخَاطَبٌ، «أَرْقُدُوا»: جَمْعٌ مَذْكَرٌ غَائِبٌ  
(۳) «لَا تَقْتُلُوا»: جَمْعٌ مَذْكَرٌ مُخَاطَبٌ، «تَنْصَحَانِ»: مِثْنِي مَوْثٌ غَائِبٌ  
(۴) «غَيَّرَنَ»: جَمْعٌ مَوْثٌ مُخَاطَبٌ، «اقْتَرَحِي»: مَفْرَدٌ مَوْثٌ مُخَاطَبٌ

- ٨ ٨٨- في أي كلمة ليست «ت» من الحروف الأصلية؟
- (١) إستتار (٢) إبتداء (٣) يسكتون (٤) مفاتيح
- ٩ ٨٩- عيّن أنواع الجمع في العبارة التالية على الترتيب: «ألف المسلمون رسائل وكتباً عديدة في جميع المجالات الفكرية.»
- (١) مذكّر سالم، مؤنث سالم، مؤنث سالم، مكسّر (٢) مذكّر سالم، مكسّر، مؤنث سالم، مؤنث سالم (٣) مذكّر سالم، مكسّر، مؤنث سالم (٤) مذكّر سالم، مكسّر، مؤنث سالم، مكسّر
- ١٠ ٩٠- عيّن ما يشتمل على المضارع المنفي:
- (١) الإنسان المتواضع لا يضحك بصوت مرتفع. (٢) لا تترك السعي والاجتهاد في طريق العز. (٣) لا تزرعن الشر لأنك تحصدن الندامة. (٤) «ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين»
- ١١ ٩١- عيّن الضمير لا يناسب للفراغ:
- (١) ... تأكل الفواكه اللذيذة. (هي) (٢) ... يقرآن القرآن بصوت جميل. (هن) (٣) ... لا تبحتوا عن عيوب الناس. (هم) (٤) ... ترجع إلى بيتك. (أنت)
- ١٢ ٩٢- عيّن الخطأ في صياغة الأمر:
- (١) نظرت ← أنظر (٢) بحثتم ← إبحثا (٣) طلبتن ← أطلبن (٤) جلستما ← إجلسا
- ١٣ ٩٣- عيّن الخطأ:
- (١) أنا مسلمة و أنت مؤمنة. (٢) أنت معلّمة و أنا عالم. (٣) أنت نشيط و أنا مجتهدة. (٤) نحن متعلّمة و هي معلّمة.
- ١٤ ٩٤- عيّن الماضي المنفي من «تقبلين»:
- (١) ما تقبلين (٢) ما قبل (٣) ما قبلت (٤) ما قبلنا
- ١٥ ٩٥- عيّن الخطأ في تطابق الضمير مع الفعل:
- (١) تستلمان: أنتم (٢) إسترجعوا: هم (٣) لا أنتظر: أنا (٤) ستشغلين: أنت
- ١٦ ٩٦- عيّن الخطأ عن الأفعال التالية و صيغها:
- (١) تدرّسن: فعل مضارع - جمع مؤنث مخاطب (٢) لا تعبدا: فعل نهى - مثنى مذكر مخاطب (٣) أشكركي: فعل أمر - مثنى مؤنث مخاطب (٤) حسبنا: فعل ماضى - متكلم مع الغير
- ١٧ ٩٧- عيّن جواباً كلّه جمع تكسير:
- (١) شررة - أنعم - جيران (٢) دُرر - أحجار - جُمُل (٣) حُبوب - غيوم - مطار (٤) نساء - دليلان - ألوان
- ١٨ ٩٨- عيّن الخطأ في بيان الساعة:
- (١) ٣٠:٧ ← السابعة و النصف (٢) ٠٠:١٦ ← الرابعة مساءً (٣) ٤٥:١١ ← الحادية عشرة إلّا رباعاً (٤) ١٥:٦ ← السادسة و الربع
- ١٩ ٩٩- عيّن العبارة الصحيحة: (في استعمال الأفعال)
- (١) إننا أحب أن أسافر إلى شيراز. (٢) قال الأب: يا ولدي، لا تيأس في حياتك! (٣) أسترى ذهبك و ذهابك و مذهبك. (٤) لماذا أنتن لا تتركوا عبادة الأصنام!؟
- ٢٠ ١٠٠- عيّن الخطأ حول أوزان الكلمات التالية:
- (١) أحمد (أفعل) (٢) صبار (فعل) (٣) انتشار (انفعال) (٤) فاتحة (فاعلة)

## قواعد

## سؤال

## عربی (۱) صفحه‌های ۱ تا ۱۰ کتاب درسی

## (آزمون کانون - ۷ آبان ۹۵)

- (۲) أنا و تلاميذى سوف نطلبُ العلمَ و لو بالصَّينِ!  
(۴) أصدقائى كانوا يأكلونَ الفطورَ فى السَّاحة!

## (آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

- «قُلْ يا أَيُّها الكافرونَ لا أعبُدُ ما تعبدونَ و لا أنتم عابدونَ ما أعبُدُ و لا أنا عابدُ ما عبَدْتُم»  
(۱) قُلْ: فعل امر / تعبدون: فعل مضارع منفى  
(۲) قُلْ: فعل امر / لا أعبُد: فعل نهى  
(۳) تعبدون: فعل مضارع / أعبُد: فعل مضارع  
(۴) أعبُد: فعل امر / عبَدْتُم: فعل ماضى

## (آزمون کانون - ۲۱ مهر ۹۶)

- عَيْنُ الضَّميرِ المناسبِ لِلفعلِ:  
(۱) هو ما ظَلَمنا أبدأ!  
(۲) أنتِ كَانتِ تَرجِعُ مِنَ الشَّرِكَةِ!  
(۳) اتَّنتِ سَتَقْبَلينَ الكَلَامَ الحَقَّ!  
(۴) هُوَ سَأَسْتَعْمَلُ بِمِطالعةِ الدُّروسِ!

## (آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)

- (۱) أنا أحوِلُ أن أكتبَ التمارينَ قبلَ بدايةِ الصَّفِّ! جمع مذكر سالم  
(۲) لا أحبُّ الفُستانَ الذى لبسته فى حفلةِ الزَّواجِ! مثنى مذكر  
(۳) الاستفادة من النِّعمِ الالهيةِ فى سبيلِ الخيرِ هى الشُّكرُ! مفرد مذكر  
(۴) قراءة الجُمْلِ بالعربيةِ تُساعدُ الإنسانَ فى تعلُّمِ اللُّغةِ! جمع مكسر

## (آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)

- عَيْنُ العبارةِ التى لا يوجدُ فيها جمع مكسر:  
(۱) ذات الغصونِ النَّضرةِ!  
(۲) أنظُرْ إلى الغيمِ و مطره!  
(۳) ذاك هو الله الذى أنعمه منهُمرةِ!  
(۴) هو الذى زانَ اللَّيْلَ بأنجم!

## (آزمون کانون - ۵ آبان ۹۶)

- عَيْنُ الخِطأِ حسب القواعد:  
(۱) يا طالبتى العزيزة لماذا ما كتبتِ دروسكِ خارج الصَّفِّ?  
(۲) هؤلاء ذهبنَ إلى السُّوقِ لشراءِ خاتمِ ذهبى!  
(۳) أنا نظرتُ إلى السَّماءِ و بحثتُ عن الشَّمسِ!  
(۴) هذان الطالبانِ ما نَجَحتا فى الإمتحانِ!

## (آزمون کانون - ۵ مرداد ۹۷)

- عَيْنُ المِختلِفِ فى ترجمة اسم الإشارة:  
(۱) هؤلاء النساءِ يلبسنَ الملابسَ النسائيةَ ذات الألوانِ المختلفةِ!  
(۲) هؤلاء تلميذاتِ فائزاتِ يُساعدنَ الآخرينَ فى المشاكلِ المدرسيةِ!  
(۳) هذه الأحجارِ الجميلةِ الغاليةِ تُدخلُ السُّرورَ فى نفوسِ الناظرينِ!  
(۴) هذان الطالبانِ يُحاولانِ لكسبِ الدَّرجاتِ الممتازةِ بينَ الزَّملاءِ!

## (آزمون کانون - ۵ مرداد ۹۷)

- عَيْنُ العبارةِ التى جاء فيها جمع التوكسير و الجمع السالم للمذكر معاً:  
(۱) يؤكِّدُ القرآنُ أن لهذا العالمِ سنناً و قوانينَ لا تتغيَّرُ!  
(۲) قالَ المؤمنونَ: «هذا جزاءُ من نَسى المساكينَ!»  
(۳) من أخلصَ لله ظهرتِ يَنابيعُ الحكمةِ من قلبه على لسانه!  
(۴) عبادةُ الله يَتَفَكَّرُونَ فى خلقِ السَّماءِ و الأرضِ كثيراً!

## (آزمون کانون - ۶ مرداد ۹۶)

- عَيْنُ الصَّحيحِ فى صيغةِ الأفعالِ:  
(۱) هذه الطالبةُ يُطالعُ دروسها بدقَّةِ!  
(۲) يا صديقتى! هل سافرتِ إلى إيرانِ حتَّى الآنِ?  
(۳) الأنجمُ تزِينُ السَّماءَ كالذُّررِ المنتشرةِ!  
(۴) قالتِ أُمى: أنظُرْ إلى القَمَرِ و حِكْمَةِ الله، يا بنتى!

## (آزمون کانون - ۶ مرداد ۹۶)

- عَيْنُ الخِطأِ حول أوزان الكلمات التالية:  
(۱) أَحْمَرُ (أفعل) / صُبُورُ (فُعول)  
(۲) غَفَّارُ (فَعَّال) / حامِدُ (فاعِل)  
(۳) فاتحة (فاعلة) / منصور (مفعول)  
(۴) انتظار (انفعال) / افتتاح (افتعال)